

تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهما السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده است.

چهل حدیث و چهل داستان از امام مهدی (عج الله تعالی و فرجه شریف)

نویسنده عبدالله صالحی

پیشگفتار

به نام هستی بخش جهان آفرین

شکر و سپاس بی انتها، خدای بزرگ را، که ما را از امت مرحومه قرار داد و به صراط مستقیم، ولایت اهل بیت عصمت و طهارت صلوات الله عليهم اجمعین هدایت نمود.

بهترین تحیت و درود بر روان پاک پیامبر عالی قدر اسلام حضرت محمد ﷺ؛ و بر اهل بیت عصمت و طهارت ﺍﻟﻤﺎﺋﻤﻪ، خصوصا دوازدهمین خلیفه بر حقش حضرت مهدی موعود عجل الله فرجه الشریف.

و لعن و نفرین بر دشمنان و مخالفان اهل بیت رسالت که در حقیقت دشمنان خدا و قرآن می باشند.

نوشتاری که در اختیار شما خواننده محترم قرار دارد، برگرفته شده است از زندگی سراسر آموزنده آن شخصیت ممتاز و والائی که تمام ملت ها - هر یک به عنوانی - در انتظار ظهور مبارکش هستند و تمام انبیاء و اوصیاء به عنوان مهدی موعود ﺍﻟﻤﺎﺋﻤﻪ بر وجود آن حضرت بشارت داده اند.

و چون ظهور نماید، حضرت عیسی مسیح ﺍﻟﻤﺎﺋﻤﻪ فرود آید و پشت سرش نماز جماعت بخواند؛ و حضرتش جهان را پر از عدل و داد نماید؛ و نیز به برکت وجود پرافتخارش زمین و آسمان برکات خود را بر مؤمنین و بندگان صالح، وافر گردانند.

و جد بزرگوارش حضرت رسول اکرم ﷺ ضمن حدیثی طولانی فرمود:

همانا خداوند متعال، نطفه فرزندان مهدی ﺍﻟﻤﺎﺋﻤﻪ را مبارک و پاک و پاکیزه قرار داده است، بندگان با ایمان به برکت وجود او شادمان خواهند بود.

همچنین خداوند متعال عهد و میثاق ولایت او را از همگان، برایش گرفته است، او هدایت گر و سعادت بخش مؤمنین خواهد بود، او سبب عزت و شرافت بندگان صالح؛ و سبب ذلت و خواری مخالفان و منافقان می باشد.

هنگام ظهور و خروجش، جبرئیل سمت راست و میکائیل سمت چپ و دیگر یاران پشت سر او حرکت می نمایند و...

آیات شریفه قرآن، احادیث قدسیه و روایات بسیار با سندهای مختلف در منقبت و شخصیت آن خاتم اوصیاء و فریاد رس مظلومان، در کتاب های مختلف به زبان های گوناگون وارد شده است.

و این مجموعه مختصر، ذره ای از قطره اقیانوس بی کران حیات بخش، وجود جامع و کامل آن امام همام می باشد، که برگزیده و گلچینی است از ده ها کتاب معتبر^(۱) در جهت های مختلف: عقیدتی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، اخلاقی، تربیتی و...

باشد که این ذره دلنشین و لذت بخش مورد استفاده و إفاده عموم، خصوصا جوانان عزیز قرار گیرد. و ذخیره ای باشد «لِيَوْمٍ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ لِي وَلِوَالِدَيَّْ وَلِمَنْ لَهُ عَلَيَّ حَقٌّ» انشاءالله تعالی.

استفاده قرار گرفته است در آخرین قسمت جلد دوم همین مجموعه نفیسه موجود می باشد.

خلاصه حالات چهاردهمین معصوم: دوازدهمین اختر امامت

آن حضرت نزدیک طلوع فجر، روز جمعه، نیمه ماه شعبان، سال ۲۵۴ هجری قمری^(۱) در شهر سامراء به طور مخفی و پنهان از دید عموم، پا به عرصه وجود نهاد.

نام: م ح م د^(۲) صلوات الله و سلامه علیه؛ و عجل الله تعالی فی فرجه الشریف^(۳).

کنیه: ابوالقاسم، ابوجعفر و...

لقب: بیش از نهصد لقب برای حضرتش ذکر کرده اند که در کتب مختلف موجود می باشد از آن جمله: مهدی، حجّت، منتقم، بقیه الله الا عظم، قائم آل محمد، صاحب الزمان و...

پدر: امام حسن عسکری صلوات الله و سلامه علیه.

مادر: به نام های نرجس، ملیکه، ریحانه، صیقل و سوسن معروف است.

نقش انگشتر: «أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ وَ خَاصَّتُهُ».

دربان: چهار نفر به نام های عثمان بن سعید، محمد بن عثمان، حسین بن روح، علی بن محمد سمري، در غیبت صغری وکالت و وساطت حضرت را بر عهده داشته اند.

جریان ولادت آن حضرت، همانند حضرت موسی کلیم عليه السلام در کنار کاخ طاغوت زمان، مخفی و پنهان از دید جاسوس ها و عموم مردم انجام گرفت.

حضرت دارای دو غیبت بوده است: یکی غیبت صغری - که حدود هفتاد و پنج سال به طول انجامید - و دیگری غیبت کبری می باشد - که تقریباً از سال ۳۳۰ هجری قمری شروع شد.

و از آن زمان به بعد برای حضرت، وکیل و نائب خاص معرفی و معین نشده است، بلکه مجتهدین جامع الشرائط - به عنوان وکیل و نائب عام - امور جامعه را بر عهده داشته و دارند.

آن حضرت در همین جامعه، بین افراد رفت و آمد و در مجالس به صورت ناشناس شرکت می نماید؛ و نیز همه را می بیند و شاهد اعمال همگان خواهد بود.

ولی دیگران هم گرچه او را می بینند، اما شخص حضرتش را نمی شناسند که کدام یک از اشخاص می باشد.

افراد بسیاری در غیبت کبری به محضر مبارکش شرفیاب شده اند و کسب فیض کرده اند.

علائم و نشانه های متعدّد و گوناگونی جهت ظهور و قیام آن حضرت، توسط معصومین علیهم السلام بیان و مطرح شده است، که در کتاب های مختلف اهل سنت و شیعه به طور مشروح و مبسوط مذکور می باشد.

وقتی حضرت در مکه معظمه ظهور نماید، ۳۱۳ نفر از اصحاب و فرماندهان او از اطراف و شهرهای مختلف در کنار کعبه الهی جمع شوند و در دست هر کدام شمشیری خواهد بود.

و سپس منادی بین زمین و آسمان گوید: این مهدی موعود است که ظهور کرده و به شیوه حضرت داوود و سلیمان علیهم السلام قضاوت خواهد نمود و بیّنه و شاهد، لازم ندارد.

طبق آنچه در روایات آمده است: حکومت آن حضرت بین هفت تا نه سال به طول خواهد انجامید ^(۴).

مدّت امامت: حضرت بنابر مشهور بین روایات، روز جمعه، نهم ربیع الاول، سال ۲۶۰ هجری قمری پس از شهادت پدر بزرگوارش، در سنین پنج سالگی به منصب و مقام عظمی و والای امامت و خلافت نائل گردید. و از آن زمان تاکنون حدود ۱۱۵۷ سال می باشد و در آینده تا هر لحظه که خداوند متعال اراده نماید، امامت و هدایت جامعه را به عهده خواهد داشت.

مدّت عمر: آن حضرت حدود پنج سال، هم زمان با پدر بزرگوارش حضرت ابومحمّد، امام حسن عسگری علیه السلام بوده و پس از آن تا این زمان - که روی هم ۱۱۶۲ سال باشد - عمر پربرکت آن حضرت می باشد و در آینده تا هر زمان که خداوند بخواهد، تداوم خواهد یافت.

نماز امام زمان علیه السلام دو رکعت است، که در هر رکعت سوره حمد یک مرتبه و چون به جمله «ایّاک نعبد و ایّاک نستعین» برسد، صد مرتبه آن را تکرار نماید؛ و بعد از سوره حمد، یک مرتبه سوره توحید خوانده می شود، همچنین هر یک از ذکر رکوع و سجود را هفت مرتبه بگوید.

و چون سلام نماز را دهد، تسبیح حضرت زهراء علیها السلام را بگوید و در بعضی عبارات آمده است که بعد از آن، نیز صد مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد فرستاده شود.

و بعد از آن، حوائج مشروعه خود را از خداوند طلب نماید ^(۵).

و در بعضی روایات آمده که مدّت حکومت حضرت ۳۰۹ (سیصد و نه) سال خواهد بود. توضیح در اولین پاورقی داستان ۲۴ موجود است.

در مدح دوازدهمین اختر امامت

گلی کز بوی دلجویش، جهان پیر شد برنا
زهی صبحی که انفاسش، دمیده روح در اعضا
که عالم غرق رحمت شد، از آن موج روح افزا
که از نور جبینش شد، منور دیده زهرا
چه فرزندی که ماندش، نزاده مادر دنیا
به سیرت مظهر داور، ولیّ والیّ والا
که چشم آفرینش شد، ز نورش روشن و بینا
ز نور طلعت او شد، منور عالم بالا
لوای نصرت افرازد، بر این نه گنبد خضراء
بتاب ای کوکب رحمت، بر افکن پرده از سیما
تو گر قامت برافرازی، قیامت ها شود برپا
تو گر از جای برخیزی، نشیند فتنه و غوغا
چو کشتیان توئی، ما را چه غم از جنبش دریا
خوش آن روزی که برگردد، حجاب از چهره زیبا^(۶)

سحر از دامن نرجس، برآمد نوگلی زیبا
زهی سروی که الطافش، فکنده سایه بر عالم
سپیده دم ز دریای کرم برخواست امواجی
به صبح نیمه شعبان تجلی کرد خورشیدی
چه مولودی که همتایش ندیده دیده گردون
به صولت تالی حیدر، به صورت شبه پیغمبر
قدم در عرصه عالم، نهاده پاک فرزندش
به پاس مقدم او شد، مزین عالم پائین
چو گیرد پرچم (اَنَا فَتَحْنَا)، در کف قدرت
شها چشم انتظاران را، زهجران جان به لب آمد
تو گر عارض بر افروزی، جهان شود روشن
تو گر لشگر برانگیزی، سپاه کفر بگریزد
بیا ای کشتی رحمت، که دریا گشت طوفانی
خوش آن روزی که برخیزد، زکعبه بانگ جاء الحقّ

میلاذ سعادت بخش

مورّخین و محدّثین بسیاری در کتاب های خود آورده اند:

حکیمه دختر امام محمّد جواد و عمّه امام حسن عسکری علیه السلام حکایت کند:

روزی منزل حضرت ابومحمّد، امام حسن عسکری علیه السلام بودم، چون خورشید غروب کرد، از جای برخاستم تا به منزل خودمان بروم.

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: ای عمّه! امشب را در منزل ما باش، در این شب نوزادی کریم و عزیز به دنیا می آید، نوزادی که خداوند زمین را به وسیله او حیات می بخشد، او حجّت خداوند متعال خواهد بود.

چون نگاهی به مادرش نرجس کردم، آثار حمل در او ندیدم؛ وقتی موضوع را برای امام حسن عسکری علیه السلام اظهار داشتم، حضرت فرمود: نزدیک طلوع فجر وعده الهی، عملی خواهد شد و سپس افزود: داستان حمل و زایمان او همانند حضرت موسی علیه السلام مخفی و ناگهانی است.

آن روز را روزه بودم، بعد از نماز مغرب و عشاء در منزل حضرت افطار کردم و در رختخواب دراز کشیدم، نیمه شب برای نماز شب برخاستم، نرجس نیز بلند شد و نماز شب خواند، حضرت مرا صدا کرد و فرمود: ای عمّه! مشیّت الهی نزدیک است.

بعد از آن مشغول قرائت قرآن گشتم، ناگهان نرجس ناله ای کرد، سریع نزد او رفتم، و ملاّفه ای روانداز روی آن مخدّره انداختم و پس از ساعتی کوتاه صدائی شنیدم، همین که ملاّفه را کنار زدم، چشمم افتاد به نوزادی که در حال سجده بود.

او را در بغل گرفتم، بسیار تمیز و خوشبو بود، در همین بین امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: ای عمّه! فرزندم را بیاور.

هنگامی که نوزاد خود را در برگرفت، اظهار داشت: ای عزیزم! سخن بگو. نوزاد لب به سخن گشود و با زبان فصیح گفت: «أشهد أن لا إله إلاّ الله وحده لا شريك له، وأشهد أن محمداً رسول الله»، سپس نام یازده امام را یکی پس از دیگری بر زبان آورد و بر آن ها صلوات و تحیّت فرستاد.

چون صبح شد خدمت امام حسن عسگری علیه السلام آمدم تا نوزاد را بار دیگر بنگرم ولی او را نیافتم، گفتم: ای مولای من! نوزاد عزیز کجاست؟

فرمود: همان طور که حضرت موسی علیه السلام به ودیعه رفت، نوزاد ما هم به ودیعه رفته است.

و چون روز هفتم شد و بر آن حضرت وارد شدم، فرمود: ای عمّه! نوزادم را بیاور، وقتی به اتاق درونی رفتم، نوزاد را مشاهده کردم و او را در بغل گرفته و بوسیدم.

همین که او را نزد پدر بزرگوارش آوردم، همانند روز اولی که به دنیا آمده بود، شهادتین را گفت، پس از آن امام عسکری علیه السلام زبان مبارک خود را در دهان نوزاد عزیز قرار داد و نوزاد، زبان پدر را همانند شیر و عسل می مکید. پس از آن، امام علیه السلام فرمود: عزیزم! سخن بگو.

نوزاد مجدداً، همانند قبل پس از شهادتین، یکایک ائمه علیهم السلام را نام بُرد و صلوات و سلام بر آن ها فرستاد. سپس این آیه شریفه قرآن را تلاوت نمود:

﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَنُكَفِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُؤْتِيهِمْ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ﴾^(۷).

و بعد از آن، نام کتاب هائی را که بر حضرت شیث، ابراهیم، ادريس، نوح، هود، صالح، موسی و عیسی علیهم السلام نازل شده بود، بر زبان شیرین و مبارک خویش جاری نمود^(۸).

فایده عطسه و برخورد با آن

مرحوم شیخ صدوق، طوسی، طبرسی و برخی دیگر از بزرگان رضوان الله تعالی علیهم، به نقل از نسیم - خادم امام حسن عسکری علیه السلام - حکایت کنند:

هنگامی که حضرت صاحب الزمان علیه السلام از رحم مادر به دنیا آمد، انگشت سبّابه خود را به سمت آسمان بلند نمود؛ و در همین لحظه ناگهان عطسه ای کرد و سپس اظهار داشت: «الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آله».

بعد از آن با کمال فصاحت فرمود: ظالمان و ستمگران گمان کرده اند که حجّت و ولیّ خداوند متعال زایل و نابود شونده است، چنانچه به ما اجازه سخن گفتن و بیان حقایق داده شود، همانا شکّ و شبهه از بین خواهد رفت. همچنین به نقل از نسیم خادم حکایت نمایند:

یک شب پس از آن که حضرت مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تولّد یافت، چند روزی بعد از آن به محضر مبارک آن حضرت شرفیات شدم، هنگامی که نشستم عطسه کردم.

حضرت در حقّ من دعائی کرد و فرمود: «يَرْحَمُكَ اللهُ».

من از محبّت و دعای حضرت، بسیار خوشحال شدم.

سپس به من فرمود: ای نسیم! آیا می خواهی تو را به نتیجه و فایده عطسه آشنا سازم؟

عرضه داشتم: بلی، فدایت گردم.

حضرت در همان موقعیتی که تازه به دنیا آمده بود، فرمود: «هُوَ أَمَانٌ مِنَ الْمَوْتِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ» یعنی؛ عطسه انسان

را از مرگ به مدّت سه روز در امان می دارد. ^(۹)

جواب چهل مسئله مشکل از کودکی خردسال

سعد بن عبدالله قمی حکایت نماید:

روزی متجاوز از چهل مسئله از مسائل مشکل را طرح و تنظیم نمودم تا از سرور و مولایم حضرت ابومحمد امام حسن عسکری صلوات الله علیه پاسخ آن ها را دریافت نمایم.

از شهر قم به همراه بعضی دوستان حرکت کردیم، هنگامی که وارد شهر سامراء شدیم به سوی منزل آن حضرت روانه گشته؛ و پس از آن به منزل رسیدیم و اجازه ورود گرفتیم، داخل منزل رفتیم.

همین که وارد شدیم، دیدم مولایم همچون ماه شب چهارده در گوشه اتاق نشسته است و کودکی خردسال را - که چون ستاره مشتری می درخشید - روی زانوی خود نشاندیده بود.

امام عسکری علیه السلام به ما اشاره نمود که جلو بیایید و در نزدیکی ما بنشینید.

پس طبق فرمان حضرت، جلو رفتیم و نشستیم و سپس مسائل خود را به طور کلی مطرح کردیم.

امام حسن عسکری صلوات الله علیه پس از شنیدن سخنان و مسائل ما، اشاره به کودک نمود و اظهار داشت: ای فرزندم! جواب شیعیان خود را بیان کن.

پس ناگهان، آن کودک لب به سخن گشود و تمامی سؤال های ما را یکی پس از دیگری جواب کافی داد.

و بعضی سؤال ها را پیش از آن که مطرح کنیم، خود کودک مطرح می نمود و جواب آن را می داد، به طوری که همه ما مبهور و متحیر گشتیم که این کودک خردسال چگونه در همه علوم و فنون شناخت کافی دارد و با بیان شیوا تمامی سؤال های ما را پاسخ داده و همه افراد را قانع می نماید؟!

پس از آن، امام حسن عسکری صلوات الله علیه متوجه من شد و فرمود: ای سعد بن عبدالله! برای چه از قم به این جا آمده ای؟

عرضه داشتم: یا ابن رسول الله! چون عشق زیارت و دیدار شما را داشتم، بدین جا آمده ام.

حضرت فرمود: پس بقیه سؤال هائی را که تهیه و تنظیم نموده بودی، چه شد؟

پاسخ دادم: آماده و موجود می باشد.

فرمود: از فرزندم و نور چشمم مهدی موعود علیه السلام آنچه می خواهی سؤال کن.

و من بعضی از سؤال های باقی مانده را مطرح کردم، از آن جمله عرضه داشتیم: یا ابن رسول الله! تأویل و تفسیر کهیص چیست؟

کودک در حالی که روی زانوی پدر نشسته بود، فرمود: این حروف، رموز و اخبار غیبی الهی است که خداوند متعال در رابطه با حضرت زکریا پیغمبر علیه السلام بیان نموده است؛ چون زکریا از خداوند متعال درخواست نمود تا اسامی خمسه طیبیه - پنج تن آل عبا علیهم السلام - را تعلیم او نماید.

لذا جبرئیل علیه السلام نازل شد و آن اسامی مقدّس را به او تعلیم داد؛ و هر زمان حضرت زکریا علیه السلام یادی از آن اسامی: «محمد، علی، فاطمه، حسن، حسین علیهم السلام» می کرد، هر نوع مشکل و ناراحتی که داشت، حلّ و برطرف می گردید.

اما هرگاه نام حسین علیه السلام بر زبان جاری می نمود و به یاد آن حضرت می افتاد، غم و اندوه فراوانی بر او عارض می شد؛ و افسرده خاطر می گردید.

پس روزی اظهار داشت: خداوندا! علّت چیست که هر موقع چهار نفر اوّل را یادآور می شوم، دلم آرام می گیرد؛ و چون پنجمین نفر را یاد می کنم محزون گردیده و در چشمانم اشک حلقه می زند؟!

خداوند متعال کهیص را در جواب حضرت زکریا علیه السلام برایش فرستاد؛ و تمامی اخبار و جریاناتی را که بر امام حسین علیه السلام مقدّر شده بود، به وسیله آن رموز کلی برایش بیان نمود:

«کاف» یعنی؛ کربلاء و حوادث آن، «هاء» اشاره به هلاکت و شهادت اهل بیت سلام الله علیهم، «یاء» یزید - بن معاویه است - که بر امام حسین علیه السلام ظلم نمود، «عین» اشاره به عطش و تشنگی آن حضرت و اصحاب می باشد؛ و «صاد» صبر و استقامت آن حضرت خواهد بود.

سپس آن کودک در ادامه فرمایشات گهر بارش فرمود: چون حضرت زکریا علیه السلام این خبر را - از فرشته الهی یعنی؛ جبرئیل امین علیه السلام - دریافت نمود، وارد مسجد شد و به مدّت چند روز در مسجد ماند و مرتّب گریه و زاری می کرد.

و در پایان افزود: حضرت یحیی پیغمبر و امام حسین علیهم السلام هر دو به مدّت شش ماه در رحم مادر بودند؛ و در شش ماهگی به دنیا آمدند ^(۱۰).

تشخیص حرام و حلال برای کودکی خردسال

احمد بن اسحاق یکی از اصحاب و کسانی بود که وجوهات شیعیان را جمع آوری می کرد و خدمت امام حسن عسکری علیه السلام تقدیم می نمود، او حکایت نماید:

روزی به قصد تحویل مقدار قابل توجهی وجوهات شرعیّه به همراه تعدادی سؤال در مسائل مختلف، به محضر مبارک امام حسن عسکری علیه السلام عازم سامراء شدم.

و چون وارد شهر سامراء گشتم، به سمت منزل آن حضرت حرکت نمودم، هنگامی که به منزل رسیدم، اذن دخول طلبیده و وارد شدم، چشمم به کودکی خردسال افتاد که بر زانوهای حضرت نشسته و بسیار خوش سیما و نورانی بود.

همین که کیسه های پول و جواهرات را خدمت حضرت نهادم، امام علیه السلام نگاهی به کودک نمود و فرمود: ای پسر! این اموال از شیعیان و دوستان تو می باشد، آن ها را باز کن و تحویل بگیر.

ناگهان کودک اظهار داشت: ای پدر! و ای سرورم! آیا جایز است که دست به سوی اموالی دراز کنم که آغشته به حرام است؟!

سپس امام حسن عسکری علیه السلام خطاب به احمد بن اسحاق کرد و فرمود: آنچه در کیسه ها می باشد، بیرون بیاور تا فرزندم حلال و حرام آن ها را از یکدیگر جدا نماید.

چون یکی از کیسه ها را خدمت حضرت نهادم، کودک فرمود: این مال فلان شخص است که در فلان محله شهر قم سکونت دارد و مقدار آن ۷۲ دینار است که بابت فروش باغ ارثیه پدرش و نیز فروش هفت عدد پیراهن و کرایه مغازه هایش می باشد.

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: عزیزم! صحیح گفتی، اکنون بگو کدام حرام است؟

کودک اظهار داشت: در این کیسه یک دینار مشکوک، از اهالی شهر ری مربوط به فلان تاریخ می باشد که مغشوش می باشد.

بعد از آن اشاره به یکی دیگر از کیسه ها نمود و فرمود: و اما صاحب این کیسه فلانی است که در فلان شهر مقدار یک من و یک چارک نخ، جهت بافتن پارچه به فلان بافنده معروف داد و چون مدتی طولانی سپری شد، نخ ها را دزد به سرقت برد.

و صاحب نخ ها نساج را تکذیب و جریمه کرده و به جای آن، یک من و نیم غرامت گرفت. پس یک دینار با تکه ای پارچه در این کیسه از چنین راهی به دست آمده است که حرام می باشد. سپس کودک به سومین کیسه اشاره نمود و اظهار داشت: آنچه درون آن است، مال فلان شخص است که در فلان محله قم زندگی می کند و مقدار هفتاد دینار می باشد که نباید دست زده شود.

امام حسن عسگری علیه السلام سؤال نمود: چرا؟

فرزند جواب داد: چون این ها بابت فروش گندم هائی است که مالک با کشاورز اختلاف داشتند و مالک سهم کشاورز را کمتر از حقش داد.

پدر فرمود: بلی، صحیح است.

پس از آن کودک فرمود: ای احمد بن اسحاق! این اموال را به صاحبانش برگردان، ما نیازی به آن ها نداریم. و اکنون کیسه آن پیرزن را بیاور.

احمد گفت: من به طور کلی آن کیسه را فراموش کرده بودم...^(۱۱).

آری برای امام معصوم، چون از طرف خداوند متعال منصوب است، سن و سال، موقعیت مطرح نیست؛ بلکه هر زمان هر چه اراده نماید حاصل خواهد شد و به همه امور آگاه می گردد.

پس مواظب اعمال و گفتار خود در تمام حالات باشیم که امام زمان، روحی له الفداء و سلام الله علیه غافل نخواهد بود.

ظهور از پشت پرده با خصوصیات

یکی از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام به نام یعقوب بن منقوش حکایت کند:

روزی به منزل حضرت ابومحمد، امام حسن عسکری علیه السلام وارد شدم، حضرت داخل ایوان جلوی یکی از اتاق ها نشسته بود و سمت راست امام علیه السلام پرده ای جلوی درب اتاق آویزان بود، خدمت حضرت عرض کردم: یا ابن رسول الله! امام و صاحب ولایت بعد از شما کیست؟

فرمود: پرده را بالا بزن، تا متوجه شوی!

همین که پرده را بالا زدم، کودکی پنج ساله را در قیافه نوجوانی ده ساله با این خصوصیات نمایان شد: چهره سفید و نورانی، ابروانی کشیده و با فاصله، کفان دست درشت و غلیظ، شانه های بزرگ و بافاصله و در سمت راست گونه اش خالی سیاه وجود داشت.

سپس آن کودک، با وقار و هیبتی مخصوص به طرف پدر بزرگوارش امام حسن عسکری علیه السلام جلو آمد؛ و در بغل پدر، روی زانویش نشست.

بعد از آن امام عسکری علیه السلام به من فرمود: ای یعقوب! این کودک بعد از من امام و صاحب شماها خواهد بود. همین که سخن پدر تمام شد و او را معرفی نمود، از روی زانوی پدر برخاست و پدرش اظهار نمود: ای عزیزم! ای پسرم! در حال حاضر داخل برو و مخفی باش تا آن هنگامی که خداوند متعال اراده کند.

و چون آن حجّت خدا وارد اندرون منزل شد، امام حسن عسکری علیه السلام مرا مخاطب قرار داد و فرمود: ای یعقوب! اکنون بلند شو و داخل اتاق را خوب نظر کن که چه می بینی؟

پس طبق فرمان امام علیه السلام بلند شدم و هر چه به اطراف نگاه کردم کسی را نیافتم؛ و متوجه شدم که حجّت خدا از چشم ها ناپدید و غایب شده است ^(۱۲).

او را نخواهید دید

مرحوم شیخ طوسی رضوان الله تعالی علیه به نقل از علی بن بلال بغدادی - که یکی از اصحاب امام عسکری علیه السلام می باشد - حکایت کند:

روزی به همراه عده ای از علماء و بزرگان حضور مبارک امام حسن عسکری علیه السلام رسیدیم تا آن که از آن حضرت درباره امام و حجّت بعد از او جويا شویم.

همین که وارد مجلس حضرت شدیم، مشاهده کردیم که بیش از چهل نفر در منزل آن حضرت، اجتماع نموده اند.

عثمان بن سعید عمری حرکت کرد و ایستاد، سپس اظهار داشت: یا ابن رسول الله! می خواهم از چیزی سؤال نمایم که شما خود نسبت به آن آگاه هستی.

حضرت فرمود: فعلاً بنشین.

بعد از آن، امام حسن عسکری علیه السلام با حالت غضب حرکت نمود و خواست که از مجلس خارج شود، فرمود: کسی بیرون نرود تا من برگردم.

چون لحظاتی گذشت، حضرت مراجعت نمود و با صدائی بلند فرمود: ای عثمان بن سعید!

و عثمان بن سعید با شنیدن سخن حضرت، از جای خود برخاست و سر پا ایستاد.

امام علیه السلام اظهار داشت: آیا مایل هستی که شما را به آنچه می خواهید، خبر بدهم؟

همگان گفتند: آری، یا ابن رسول الله!

امام علیه السلام فرمود: آمده اید تا از خلیفه و حجّت خداوند متعال، بعد از من سؤال نمائید!؟

تمام افراد گفتند: بلی، ما برای همین موضوع آمده ایم.

در همین اثناء، کودکی همانند پاره ای از ماه و شبیه ترین افراد به امام حسن عسکری علیه السلام ظاهر گشت.

سپس امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: این کودک، امام شما پس از من خواهد بود و او خلیفه و جانشین من می

باشد، او را تابع و پیرو باشید؛ و از یکدیگر متفرّق نشوید که هلاک می گردید.

و سپس افزود: از این پس دیگر او را نخواهید دید، مگر آن که وقتش فرا برسد ^(۱۳).

فقط حجت بر حجت نماز می خواند

مرحوم شیخ صدوق، راوندی و برخی دیگر از بزرگان، به نقل از ابوالا دیان حکایت کنند:

چون امام حسن عسکری علیه السلام مسموم و شهید شد، جعفر برادر امام عسکری آمد تا بر جنازه اش نماز بخواند، ناگهان کودکی با چهره ای گندمگون و موهائی کوتاه وارد شد و عبای جعفر را گرفت و او را کنار کشید و به او فرمود: ای عمو! کنار برو، من سزاوارترم که بر پدرم نماز بخوانم.

پس جعفر با چهره ای درهم و خشمناک کنار رفت و آن کودک معصوم جلو آمد و بر جنازه مقدّس پدر نماز خواند و سپس حضرت را کنار پدر بزرگوارش - امام هادی علیه السلام - دفن کردند.

بعد از آن، کودک رو به من کرد و فرمود: ای ابوالا دیان بصری! جواب نامه ها را بیاور.

ابوالا دیان گوید: من با خود گفتم: تاکنون این دوّمین علامت از نشانه های امامت؛ و دو نشانه دیگر باقی مانده است.

پس از آن، نزد جعفر رفتم، دیدم که شخصی به او گفت: این کودک چه کسی بود که بر جنازه امام علیه السلام نماز خواند و به شما جسارت کرد؟

جعفر جواب داد: واللّه! تاکنون او را ندیده بودم و نمی شناسم.

در همین بین که مشغول صحبت بودیم، چند نفر از شهر قم آمدند و احوال امام حسن عسکری علیه السلام را جویا شدند و چون از وفات و شهادت حضرت آگاه گشتند، سؤال کردند: امام و حجّت خدا، بعد از او کیست؟

بعضی افراد اشاره به جعفر کردند، پس مردم قم به جعفر سلام کرده و تسلیت گفتند و اظهار داشتند: تعدادی نامه و مقداری وجوهات نزد ما است، چنانچه نشانی و مقدار آن پول ها را بگوئی، تحویل شما خواهیم داد.

جعفر با عصبانیت از جای خویش برخاست و لباس های خویش را تکان داد و گفت: مردم از ما علم غیب می خواهند، مگر ما علم غیب می دانیم؟!

و سپس از مجلس خارج گردید.

بعد از این جریان خادمی وارد شد و اظهار داشت: نامه های شما از فلانی و فلانی و فلانی است و نیز داخل

کیسه همیانی که همراه آورده اید، مقدار هزار و ده دینار وجوه شرعیّه می باشد.

پس مردمی که از قم آمده بودند، نامه ها و پول هائی را که همراه آورده بودند، همه را تحویل خادم دادند.

ابوالا دیان گوید: آنچه امام حسن عسگری علیه السلام نسبت به فرزندش امام زمان - عجل الله فرجه الشریف - بیان نموده بود تحقق یافت؛ و دیگر شک و شبهه ای باقی نماند.

پس از آن جعفر به دربار معتمد عباسی رفت و قضیه حضور حضرت مهدی - فرزند امام حسن عسگری علیه السلام - و چگونگی اقامه نماز، همچنین جریان مردم قم و وجوهات شرعیّه را برای او مطرح کرد و متوکل دستور داد تا آن کودک را که خلیفه بر حق خداوند است دست گیر نمایند.

پس تمام مأمورین و جاسوسان برای دست گیری حجّت خدا، بسیج شدند؛ ولیکن به هر حيله و وسیله ای متوسّل گشتند، آن حضرت را نیافتند ^(۱۴).

مشورت با آینده نگر آگاه

مرحوم علامه مجلسی به نقل از مرحوم شیخ بهائی رضوان الله علیهما استخاره ای را نقل کرده است و آن را به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف با این کیفیت نسبت داده است:

تسبیح را به دست گرفته و سه مرتبه گوید: «اللهم صلّ علی محمد و آل محمد» و سپس مقداری از دانه های تسبیح را در مُشت گرفته و پس از آن دانه ها را - دو عدد، دو عدد - رها نماید، پس اگر یک دانه باقی ماند خوب است و آن کار مورد نظر خویش را اقدام نماید، ولی چنانچه دو عدد باقی بماند، خوب نیست و نباید اقدام کند. (۱۵).

همچنین مرحوم صاحب جواهر استخاره ای را به حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف با این کیفیت نسبت داده است:

پس از آن که تسبیح را در دست گرفتی، باید مراد خویش را نیت کنی و سه مرتبه صلوات بر محمد و آلش علیهم السلام بفرستی و سپس مقداری از دانه های تسبیح را در مُشت بگیری.

بعد از آن، دانه ها را - هشت تا، هشت تا - رها کرده، در نهایت اگر یکی باقی بماند، متوسط است و اقدام بر انجام آن کار بهتر می باشد، ولی اگر دو عدد بماند، بهتر است که آن کار ترک شود.

اما اگر سه عدد باقی مانده باشد، انجام آن کار و ترک آن یکی است و فرقی ندارد.

و چنانچه چهار عدد باقی بماند، خیلی بد است و نباید به آن کار اقدام نماید.

اگر پنج عدد باقی بماند، خوب است ولی زحمت و سختی دارد.

اگر شش عدد باقی بماند، خیلی خوب است و باید در آن کار تعجیل نماید.

و اگر هفت عدد باقی بماند، مانند آن موردی است که پنج عدد باقی مانده باشد.

ولی اگر هیچ باقی نماند، بسیار بسیار بد است و ضرر و زیان زیادی را در بردارد (۱۶).

علائم و نشانه های قبل از ظهور نور

مرحوم شیخ صدوق و برخی دیگر از بزرگان آورده اند:

روزی حضرت امیرالمؤمنین، امام علیؑ در جمع بسیاری از مردم سخنرانی می نمود؛ در ضمن فرمایشات خود، خطاب به مردم کرد و اظهار داشت: ^(۱۷).

ای مردم! پیش از آن که من از بین شما رحلت نمایم و مرا از دست دهید، آنچه می خواهید سؤال کنید و جویا بشوید تا از علوم من بهره مند گردید.

از بین افراد جمعیت، شخصی به نام صعصعه بن صوحان از جای برخاست و سؤال کرد: یا امیرالمؤمنین! دَجَّال چگونه و در چه زمانی خارج می شود؟

امام علیؑ در جواب فرمود: پیش از خروج دَجَّال، علائم و نشانه هائی است که یکی پس از دیگری ظاهر و واقع خواهد شد، از آن جمله:

مردم نسبت به نماز بی توجه شده و کارهای دنیا و امور شخصی را در اولویت قرار می دهند، نسبت به امانت بی اعتنا گشته و سهل انگاری می کنند، دروغ و دروغ گوئی را حلال و توجیه می نمایند؛ و نیز رباخواری شایع و عادی گردد.

مردم ساختمان ها را محکم و مجلل بنا می کنند، دین و احکام شریعت را با دنیا و اموال آن مبادله می نمایند، افراد سفیه و بی خرد برای اجراء امور جامعه برگزیده می شوند، زنان در مسائل مختلف مورد مشورت قرار می گیرند، دید و بازدید خویشاوندان با یکدیگر قطع می گردد.

و پیروی از تمایلات و هواهای نفسانی انجام می پذیرد؛ و خونریزی، عادی و ساده گردد، حلم و بردباری مذموم و به ظلم و تجاوز فخر و مباهات شود.

رؤساء و حکماء، اشخاصی فاجر و فاسق باشند، کارگزاران و گردانندگان امور جامعه، افرادی ظالم و بی باک خواهند بود؛ و عارفان عالم، نسبت به دین خائن باشند؛ قاریان، قرآن را وسیله معاش و خودنمائی قرار دهند، شهادت و گواه ناحق رایج گردد، تهمت و ارتکاب گناه عادی و ساده باشد.

قرآن را - فقط - زیبا بنویسند و زیبا بخوانند (بدون آن که توجهی به معنا و محتوای آن داشته باشند؛ و نیز بدون آن که در امور زندگی و موقعیت کاری خود، مورد عمل قرار دهند)، مساجد و عبادتگاه ها مزین و مجلل - ولی بی محتوا - باشد، دل ها از یکدیگر جدا و بلکه مخالف همدیگر گردند، عهد و وفا اهمیتی نداشته؛ و زن ها با مردان در امور اقتصادی و تجاری مشارکت نمایند.

افراد فاجر و فاسد - به جهت ایمنی از شرشان - مورد احترام قرار می گیرند، دروغ گویان تصدیق و تأیید می شوند، هرکس نسبت به دیگری بدبین و مشکوک می باشد؛ و به همدیگر جسارت و توهین روا داشته و انجام می دهند، زنان سوار اسب و موتور، دوچرخه و... می شوند؛ و همچنین از جهت قیافه، زنان و مردان شبیه یکدیگر می گردند.

برای هر قضیه و جریانی شهادت دهند، بدون آن که در جریان امر و یا از واقعیت خبر داشته باشند و یا بدانند که حق با کیست.

مردم احکام و مسائل دین را می آموزند نه برای دین، بلکه برای دنیا و معاش، آن ها دنیا و متعلقات آن را باارزش و عظیم بدانند؛ ولی آخرت را بی ارزش و هیچ محسوب نمایند.
گرگان صفتان، لباس میش بر تن کنند؛ ولی دل ها و درون آن ها متعفن و فاسد باشد.
سپس حضرت امیرالمؤمنین علیؑ صلوات الله علیه افزود:

در یک چنین زمانی هرکس و هر مؤمنی به دنبال پناهگاهی می گردد؛ در آن هنگام دجال ظهور و خروج می کند، در حالی که چشم راست ندارد و چشم چپش در پیشانی او همچون ستاره صبح می درخشد، در پیشانیش نقش کافر می باشد.

او سوار بر الاغی سفید رنگ خواهد بود و به سوی شامات حرکت می کند و در محلی به نام بیداء - که بین مکه معظمه و مدینه منوره واقع شده است - درون زمین فرو می رود؛ و تمام تابعین و پیروان او حرام زاده هستند.

سپس امام زمان علیه السلام ظهور و قیام می نماید؛ و نیز حضرت عیسی مسیح علیه السلام حضور می یابد و پشت سر او نماز می خواند ^(۱۸).

همچنین مرحوم شیخ مفید آورده است:

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: پیش از آن که حضرت قائم - آل محمد علیهم السلام - قیام و ظهور نماید؛ به جهت زیادی معصیت و گناه، مردم به وسیله آتش و نور سرخی که در آسمان نمایان می شود مورد زجر و سختی قرار می گیرند، در بغداد و بصره خَسَف و نقصان به وجود آید، در بصره خونریزی شود و ساختمان هایش خراب و اهل آن فانی گردند، در عراق خوف و وحشتی حاکم شود که راه فرار و نجاتی بر آن ها نباشد ^(۱۹).

حوادث ظهور و خروج نور

حضرت باقرالعلوم علیه السلام به بعضی از دوستان خود فرمود: دست از پا خطا نکنید و مشغول انجام وظایف خود باشید تا زمانی که علائم و نشانه هائی که برای مطرح می کنم آشکار شود. (۲۰)

قبل از ظهور امام زمان علیه السلام بین مردم یک درگیری وسیعی انجام خواهد شد و جمع بسیاری کشته می شوند، بعد از آن شخصی به عنوان سفیانی، لشکری را متشکل از هفتاد هزار مرد جنگی و مسلح، به سوی کوفه بسیج می کند و در نتیجه آن خونریزی و غارت اموال و نفوس بسیاری رُخ می دهد.

در همین بین، لشکری از سمت خراسان با در دست داشتن پرچم های مخصوصی حرکت می کنند که در بین آن ها تعدادی از یاران امام زمان علیه السلام نیز وجود دارد.

سپس لشکر خراسانی با لشکر سفیانی در بین شهر حیره و کوفه با یکدیگر درگیر می شوند.

سپس سفیان متوجه خواهد شد که مهدی موعود علیه السلام ظهور کرده است و آن حضرت در حال حرکت به سوی مکه می باشد، به همین جهت گروه عظیمی را جهت تعقیب آن حضرت روانه می کند.

پس چون لشکر سفیانی هنگامی که در محلی به نام بیداء - بین مکه و مدینه - برسند و فرود آیند، ندائی از آسمان به زمین خطاب می شود که: تمامی نیروهای سفیانی را به جز سه نفر در خود فرو ببر، که اثری از آن ها باقی نباشد.

و اما آن سه نفر را خداوند متعال، صورت هایشان را به پشت بر می گرداند و به صورت و قیافه سگ در می آیند و مسخ می شوند.

سپس در یک چنین زمانی حضرت ولی عصر، امام زمان علیه السلام در کنار کعبه الهی قرار گرفته و بر دیوار آن تکیه زده و به اهل زمین خطاب می نماید و می فرماید:

ای مردم! ما برای یاری دین خدا آمده ایم و هرکس مایل باشد، می تواند به گروه ما بپیوندد.

و به دنباله آن می افزاید: ما اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم هستیم؛ و از هر فردی نسبت به خداوند متعال و رسولش نزدیک تر و اولی تر می باشیم، پس هرکس بخواهد که نسبت به حضرت آدم، نوح و ابراهیم؛ و همچنین نسبت به تمامی پیامبران الهی، حتی حضرت محمد صلوات الله علیهم با من مذاکره و احتجاج کند، آماده ام.

پس از آن، می فرماید: آیا خداوند متعال در قرآن نفرموده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ مِ وَالْ عَمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (۲۱).

من تداوم بخش و خلف آدم و نوح هستم، من برگزیده ابراهیم و محمد صلوات الله عليهم هستم، هر که می خواهد پیرامون قرآن و یا پیرامون سنت حضرت رسول اکرم ﷺ با من احتجاج و مناظره نماید، آماده ام؛ چون از هرکس دیگری به آن ها نزدیک تر و به آن ها آشنا تر هستم.

بعد از آن، در ادامه فرمایشات خود می افزاید: آن هائی که کلام مرا شنیدند و متوجه شدند، خداوند آن ها را هدایت نماید.

ضمناً شنوندگان حاضر، این مطالب و مسایل را به دیگران که غایب هستند گزارش دهند...

امام محمد باقر علیه السلام فرمود: در چنین موقعیتی خداوند متعال اصحاب و یاران حضرت حجّت علیه السلام را که تعداد آن ها سیصد و سیزده نفر می باشند، جمعشان می نماید، همان طوری که در قرآن چنین فرموده است:

﴿أَيْنَمَا تَكُونُوا يُآتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (۲۲).

سپس این تعداد افراد با امام زمان علیه السلام بیعت می کنند؛ و عهد و میثاق حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نزد اوست که از پیامبران یکی از پس دیگری به ارث نهاده شده است.

حضرت باقر العلوم علیه السلام در پایان افزود: امام زمان علیه السلام از فرزندان حسین بن علی علیه السلام می باشد که خداوند متعال قضیه قیام آن حضرت را در یک شب تنظیم و اصلاح می نماید و نام مبارک و گرامی او همانند نام جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خواهد بود (۲۳).

قانون پیاده رو و سواره

بنابر فرمایش امام موسی کاظم علیه السلام که فرمود:

هنگامی که حضرت صاحب امر (عجل الله تعالی فرجه الشریف و سلام الله علیه) ظهور نماید، قانونی را برای عبور و مرور از خیابان ها و پیاده روها تعیین و به مرحله اجراء در می آورد، که به شرح ذیل می باشد:

کلیه سواره ها - موتوری، ماشین، دوچرخه، الاغ و... باید از خیابان حرکت و عبور نمایند.

و کلیه پیاده ها باید از پیاده رو استفاده و رفت و آمد نمایند.

تبصره:

هر سواره ای که از پیاده رو استفاده و حرکت نماید، چنانچه برخوردی با عابر کند و آسیبی به او برساند، مقصر و ضامن است و باید خسارت او را پرداخت کند.

هر پیاده و عابری که از خیابان استفاده و رفت و آمد نماید، هرگونه آسیبی توسط سواره ای به او برسد ضمانتی برایش نیست و خسارت بر عهده خودش می باشد ^(۲۴).

همچون شمایل جدش ظاهر می شود.

روزی حضرت صادق آل محمد صلوات الله علیهم در جمع بعضی از شاگردان خود پیرامون شروع ظهور قائم آل محمد عجل الله فرجه الشریف، چنین اظهار نمود:

به خدا سوگند! او را می بینم که در حال ورود به مکه معظمه می باشد، در حالتی که پیراهن و عبای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را بر تن؛ و عمامه آن حضرت را بر سر و کفش های وصله دارش را در پای خود کرده؛ و نیز چوب دستی او را در دست گرفته و به عنوان یک چوپان به همراه چند گوسفند می آید تا داخل مکه گردد...

با این که صدها سال از عمر مبارکش سپری شده، اما با شکل و قیافه جوانی شاداب ظاهر می گردد و هیچ اثر پیری در او دیده نمی شود؛ و به تنهایی وارد مسجدالحرام و به کعبه پناهنده می گردد.

و چون شب فرا رسد و مردم به خواب بروند، جبرئیل به همراه میکائیل و تعدادی از دیگر ملائکه نازل می شوند و نزد حضرت ولی عصر، امام زمان صلوات الله علیه می آیند.

در این هنگام، جبرئیل علیه السلام به صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف گوید: ای سرور من! گفتار تو مقبول و دستور تو نافذ خواهد بود.

پس از آن، امام زمان علیه السلام دستی بر صورت خود می کشد و اظهار می دارد: حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که وعده اش فرا رسیده و ما را وارث زمین گردانیده است و جایگاه ما بهشت خواهد بود، خداوند بهترین پاداش را برای عمل کنندگان مخلص قرار داده است.

بعد از آن، حضرت بین رکن و مقام می ایستد و با فریادی رعدآسا ندا می دهد: ای کسانی که خدا شما را برای یاری من ذخیره داشته است، به پاخیزید و به سوی من بشتابید و مرا یاری کنید.

امام صادق علیه السلام در ادامه فرمایش خود افزود: صدای امام زمان به گوش همگان در شرق و غرب عالم خواهد رسید.

و چون این صدا به گوش همه برسد، تمامی اصحاب و یاران آن حضرت کمتر از یک چشم بر هم زدن گرد او جمع خواهند شد، که تعداد آن ها سیصد و سیزده نفر، به تعداد اصحاب حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ بدر خواهد بود.

سپس تمامی افراد با حضرت بیعت خواهند کرد؛ و اوّل کسی که دست امام زمان را می گیرد و بیعت می کند، جبرئیل امین علیه السلام است و پس از آن سایر ملائکه که بر زمین فرود آمده اند؛ و سپس جنّیانی که در رکاب آن حضرت باید باشند و بعد از آن ها مؤمنینی که کنار آن حضرت اجتماع کرده اند، بیعت می نمایند ^(۲۵).

ظهور نور در مدینه و اعدام دو جنایت کار

یکی از اصحاب و شاگردان امام صادق علیه السلام ضمن پرسش های متعددی از آن حضرت سؤال کرد:

وقتی امام زمان علیه السلام در شهر کوفه برنامه خود را اجرا نماید، به کدام شهر رهسپار خواهد شد؟

فرمود: به مدینه جدّم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مراجعت می نماید؛ و چون حضرت - ولیّ عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف - وارد مدینه منوره گردد حادثی عجیب رخ می دهد؛ مؤمنین در شادکامی و سرور قرار خواهند گرفت و کافران در ذلّت و بدبختی خواهند بود.

سپس حضرت وارد مسجد النبی می شود و کنار قبر جدش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می آید و با صدای بلند می گوید:

ای جمع خلائق! آیا این قبر جدّم رسول الله است؟

خواهند گفت: آری، ای مهدی آل محمد!

پس از آن اظهار می فرماید: چه کسانی کنار قبر او قرار گرفته اند؟ گویند: دو هم نشین او، ابوبکر و عمر کنار آن حضرت دفن شده اند.

امام زمان (عج) با این که از واقعیت امر آگاه است، مطرح می نماید: چرا از بین تمام امت فقط این دو نفر اینجا دفن شده اند؟

آیا احتمال نمی دهید که کسانی دیگر دفن شده باشند؟

در جواب گویند: غیر از آن دو نفر کسی دیگر کنار حضرت رسول دفن نشده است، چون که آن دو خلیفه آن حضرت بوده اند.

بعد از آن می فرماید: آیا کسی از شماها در این موضوع - و دفن آن دو نفر - شکّ و شبهه ای ندارد؟ همه خواهند گفت: خیر.

و چون مدّت سه روز از این جریان بگذرد، دستور دهد تا نبش قبر کنند و جسد آن دو نفر را از قبر درآورند، بدون آن که تغییری در شکل و قیافه آن ها پدید آمده باشد؛ و سپس دستور می دهد: جسد هر دو نفرشان را بر درختی خشک آویزان کنند؛ و آن درخت سبز و دارای میوه گردد و کسانی که ولایت و حکومت آن ها را قبول داشته اند، گویند: این دو نفر، چه افراد شریفی بوده اند؛ اکنون حقّ بر همگان آشکار شد و ما پیروز گشتیم.

بعد از آن ندائی از طرف حضرت مهدی (عج) به گوش همگان می رسد: دوستداران این دو نفر هر که هست، سر جای خود بایستد و آن هائی که مخالف این دو می باشند، در سمتی دیگر قرار گیرند.

چون جمعیت از یکدیگر جدا شوند، به دستور آن حضرت، باد سیاه و وحشتناکی می وزد و آن دو جسد را با تمام علاقه مندانشان به همراه درخت می سوزاند.

سپس حضرت دستور می دهد تا آن دو جسد سوخته شده را فرود آورند و به اذن و اراده خداوند زنده می شوند و اجتماعی عظیم از اقشار مختلف گرد هم آیند.

بعد از آن، حضرت ضمن خطبه ای مفصل تمام جنایت ها و ظلم هائی که از حضرت آدم به بعد شده، برای جمعیت بازگو می فرماید تا آن موقعی که به خانه حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها و امیرالمؤمنین امام علیؑ حمله کردند و در خانه را آتش زدند و محسن آن حضرت را بین در و دیوار سقط کردند.

و جریان کربلاء و شهادت امام حسینؑ و یارانش و نیز اسارت اهل بیت ش را، همچنین به شهادت رسیدن تمامی ائمه و ذراری آن ها و تمام ظلم و جنایاتی که بر علیه مؤمنین انجام گرفته است و نیز عمل های زنا که در جامعه واقع شده - تا زمان ظهور امام زمانؑ - به تمامی آن ها اشاره می نماید.

و چون همه ظلم ها و جنایت ها را برشمارد، با دلیل و برهان بر علیه آن دو نفر اثبات می نماید و آنها نیز می پذیرند و اعتراف می کنند.

پس از آن که اعتراف کردند، هر دو نفرشان را مؤاخذه و قصاص می کند و دستور می دهد: آن ها را دار بزنند و در آن هنگام آتشی از درون زمین خارج می گردد و آن ها را می سوزاند، سپس باد شدیدی می وزد و خاکستر آن ها را متلاشی و پراکنده می کند (۲۶).

تهیه آذوقه لشکر امام زمان

مرحوم شیخ صدوق، کلینی و برخی دیگر از بزرگان آورده اند:

حضرت صادق آل محمد از قول پدرش، حضرت باقرالعلوم علیه السلام حکایت فرماید: هنگامی که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور نماید و بخواهد قیام نماید، قیام خود را از مکه معظمه شروع نموده و ابتداء به سمت شهر کوفه حرکت می کند.

و قبل از آن که به همراه لشکر و یاران خویش حرکت نماید، منادی حضرت در بین جمعیت، نداء دهد: کسی حق ندارد به همراه خود غذا و آب حمل کند، سپس حضرت دستور می دهد تا سنگ حضرت موسی بن عمران علیه السلام - که به مقدار بار شتری است - برداشته شود و همراه نیروها آورده شود، پس در هر منزلی که فرود آیند، از آن سنگ چشمه ای از آب گوارا جاری گردد که هر گرسنه ای از آن میل کند، سیر گردد؛ و نیز هر تشنه ای از آن آب بیاشامد، سیراب شود و نیازی به طعام و مایعات نخواهند داشت.

و این آذوقه خوراکی و آشامیدنی برای تمامی افراد لشکر امام زمان علیه السلام می باشد، تا هنگامی که در نجف اشرف و کوفه وارد شوند ^(۲۷).

پیراهن یوسف و ابراهیم کجاست؟

مرحوم شیخ صدوق، راوندی و بعضی دیگر از بزرگان به نقل از مفضل بن عمرو حکایت کند: روزی در خدمت حضرت صادق آل محمد صلوات الله عليهم اجمعین نشسته بودم، آن حضرت فرمود: آیا می دانی پیراهن حضرت یوسف علیه السلام چه بود و کجاست؟ عرض کردم: خیر، نمی دانم؛ شما بفرمائید تا فرا بگیرم. امام علیه السلام فرمود: چون حضرت ابراهیم علیه السلام را خواستند داخل آتش بیندازند، جبرئیل امین علیه السلام پیراهنی از لباس های بهستی برایش آورد و بر او پوشانید و آتش در مقابلش سرد و بی اثر شد. و در آخرین روز حیاتش آن را تحویل حضرت اسحاق علیه السلام داد و او نیز پیراهن را بر حضرت یعقوب علیه السلام پوشانید که اندازه قامت او بود.

و هنگامی که حضرت یوسف علیه السلام به دنیا آمد، پدرش آن پیراهن را بر یوسف پوشانید، تا آن جائی که همان پیراهن را توسط برادرانش برای پدر خود - که نابینا گشته بود - فرستاد و او بینا گردید و این همان پیراهن بهستی بود.

عرض کردم: اکنون آن پیراهن کجاست و چه خواهد شد؟

فرمود: الا ن نزد اهلش می باشد و در نهایت، تقدیم قائم آل محمد صلوات الله علیه خواهد شد. و هنگامی که آن حضرت ظهور نماید، آن پیراهن را بر تن مبارک خود می نماید و تمام مؤمنین در شرق و غرب دنیا، هر کجا که باشند بوی خوش آن را استشمام خواهند کرد.

و او - یعنی؛ امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف - در تمام امور وارث تمامی پیغمبران الهی می باشد. ^(۲۸)

سرزنش در برگرداندان هدایا

مرحوم شیخ صدوق، کلینی، طبرسی و برخی دیگر از بزرگان، به نقل از حسن بن فضل حکایت کنند: روزی وارد عراق شدم و بر این تصمیم بودم که خار نشوم و حرکت نکنم، مگر آن که شواهد و نشانه های کافی از حضرت ولی عصر، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دریابم و در ضمن با خود گفتم: آن قدر اینجا می مانم تا به خواسته خود برسم، گرچه فقیر شوم و با گدائی امرار معاش کنم.

پس از گذشت چند روزی، نزد یکی از سفیران و نمایندگان حضرت به نام محمد بن احمد آمدم و از او در رسیدن به مقصود خود تقاضای کمک کردم.

او در جواب اظهار داشت: داخل فلان مسجد برو، آن جا شخصی را ملاقات می کنی که تو را راهنمایی می نماید.

به همین جهت حرکت کردم و هنگامی که وارد آن مسجد شدم، شخصی نزد من آمد و چون نگاهش بر من افتاد خندید و گفت: غمگین و ناراحت مباش، در همین سال به سفر حج خواهی رفت و سپس سالم به سوی خانواده و فرزندان برمی گردی.

با شنیدن این پیش بینی ها، دلم آرام گرفت و مطمئن شدم، ولی با خود گفتم: باید حتما نشانه و دلیل آن را ببینم، **إن شاء الله.**

موقعی که به منزل بازگشتم، شخصی کیسه ای را که در آن چندین دینار و تعدادی لباس بود، درب منزل آورد و تحویل من داد؛ و پس از خا حافظی رفت.

در آن حال بسیار افسرده خاطر شدم و با خود گفتم: نصیب و سهم من همین بوده است؛ و از روی نادانی آن ها را به ضمیمه نامه ای گلایه آمیز پس دادم.

پس از گذشت مدتی از این کار جاهلانه خود پشیمان شده و گفتم: نسبت به مولایم حضرت صاحب الامر علیه السلام کافر و بی اعتبار شده ام، لذا نامه ای دیگر نوشتم و از کردار ناشایست خود، عذرخواهی کرده و اظهار پشیمانی و توبه نمودم.

و چون نامه را فرستادم، حرکت کردم تا برای انجام و اقامه نماز آماده شوم.

در این بین فکرهای گوناگونی مرا احاطه کرده بود؛ و در افکار خویش غوطه ور بودم که ناگهان همان شخصی که کیسه پول و لباس ها را آورده بود، دو مرتبه وارد شد و مرا مخاطب قرار داد و اظهار نمود: ای حسن بن فضل! رفتار بدی را انجام دادی، چون که هنوز امام و مولایت را نشناخته ای.

سپس در ادامه سخن خویش افزود: ما در بعضی موارد جهت تبرک مقدار اندکی پول و غیره برای دوستانمان می فرستیم، بدون آن که از ما سؤال و تقاضائی کرده باشند؛ و سپس آن شخص نامه ای را به دستم داد و رفت.

هنگامی که نامه را گشودم، در آن چنین مرقوم شده بود:

ای حسن بن فضل! در رابطه با این که هدیه ما را برگرداندی اشتباه کرده ای، پس اگر چنانچه به درگاه خداوند متعال توبه نمائی، خداوند توبه ات را پذیرا می باشد.

اما نسبت به مقدار دیناری که برایت فرستاده بودیم و آن ها را برگرداندی، در موردی دیگر مصرف کردیم؛ ولیکن لباس را قبول بکن که برای انجام مراسم و مناسک حجّ، در این لباس احرام ببندی^(۲۹).

ریگ طلا در طواف کعبه

مرحوم شیخ طوسی رحمه الله علیه در کتاب خود به طور مستند حکایت نموده است:

شخصی به نام اُزْدی - آودی - گفت: سالی از سال ها به مکه معظمه مشرف شده بودم و مشغول طواف کعبه الهی در دور ششم بودم، که ناگهان اجتماع عده ای از حاجیان - در سمت راست کعبه - توجّه مرا جلب کرد، مخصوصاً جوانی خوش سیما و خوشبو، با هیبت و وقار عجیبی که در میان آن جمع حضور داشت، توجّه همگان جلب او گشته بود.

پس نزدیک رفتم و آن جوان را در حال صحبت دیدم که چه زیبا و شیرین، سخن مطرح می فرمود، خواستم جلوتر بروم و چند جمله ای با او سخن گویم، ولی افرادی مانع من شدند.
پرسیدم: او کیست؟

گفتند: او فرزند رسول خدا ﷺ است که هر سال در کنگره عظیم حجّ، در جمع حاجیان شرکت می فرماید و با آن ها صحبت و مذاکره می نماید.

با صدای بلند گفتم: من دنبال هادی می گردم، ای مولایم! مرا نجات بده و هدایت و یاریم فرما.
پس با دست مبارک خود مُشتی از ریگ های کنار کعبه الهی را برداشت و به من فرمود: این ها را تحویل بگیر.
یکی از افراد حاضر جلو آمد و گفت: بینم چه چیزی تقدیم نمود؟
اظهار داشتم: چند ریگی بیش نیست، وقتی دست خود را باز کردم، در کمال حیرت چشمم به قطعه ای طلا افتاد.
در همین لحظه آن جوان خوش سیما نزدیک من آمد و اظهار داشت: حجّت برایت ثابت گردید و حقّ روشن شد، از سرگردانی نجات یافتی، اکنون مرا می شناسی؟

عرضه داشتم: خیر، شما را نمی شناسم!
فرمود: من مهدی موعود هستم، من صاحب الزّمان هستم، من تمام دنیا را عدالت می گسترانم، بدان که در هیچ زمانی زمین از حجّت و خلیفه خدا خالی نخواهد بود.
و سپس در ادامه فرمایش خود افزود: توجّه کن که موضوع و جریان امروز امانتی است بر عهده تو، که باید برای اشخاص مورد وثوق و اطمینان بازگو و تعریف نمائی (۳۰).

خلیفه تمام انبیاء و ائمه در شهر کوفه

امام صادق علیه السلام در ادامه سخنان مفصلی که برای یکی از اصحابش به نام مفضل مطرح فرموده است، چنین حکایت نماید:

در آن هنگامی که قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ظهور نماید، پایگاه و مرکز حکومتش شهر کوفه خواهد بود.

و چون از مکه معظمه و مدینه منوره حرکت نماید و داخل شهر کوفه گردد، اولین سخن آن حضرت با مردم چنین است:

ای جمع خلائق! آگاه و هوشیار باشید، هر که مایل است حضرت آدم و شیث را بنگرد، نزد من آید؛ همانا که من خلیفه آن ها هستم.

هرکس بخواهد که حضرت نوح و سام را ببیند، سوی من بیاید که من خلیفه آن ها می باشم.

هر که تصمیم دارد حضرت ابراهیم و اسماعیل را مشاهده نماید، نزد من آید که من خلیفه آن ها می باشم.

هرکس علاقه دارد حضرت موسی و یوشع را بشناسد، نزد من آید که من خلیفه آن ها هستم.

هر که دوست دارد حضرت عیسی و شمعون را بنگرد، سوی من آید که من خلیفه آن ها می باشم.

هر که شیفته دیدار حضرت محمد مصطفی و امیرالمؤمنین است، نزد من آید که من خلیفه آن ها هستم.

هر که میل دارد بر حسن و حسین نگاه کند، نزد من آید که من جانشین آن ها هستم.

هر که علاقه مند دیدار اهل بیت و ائمه اطهار است، نزد من آید که من خلیفه آن ها می باشم.

ای مؤمنین! بشتابید به سوی من تا شما را به تمام آنچه آگاهید و آنچه ناآگاه هستید آشنا سازم؛ هرکس آشنا به

کتاب های آسمانی است، توجه کند و گوش فرا دهد.

سپس امام زمان علیه السلام مقداری از کتاب حضرت آدم و شیث و نیز مقداری از کتاب حضرت نوح و ابراهیم علیه السلام

را تلاوت می فرماید و مواردی که از آن ها را تحریف و دگرگون شده است مطرح می نماید؛ و پس از آن نیز آیاتی

از قرآن را - طبق آنچه بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده و امام علی علیه السلام تألیف و جمع آوری نموده - تلاوت

می فرماید.

و تمام مسلمان ها گویند: قرآنی که بر محمد رسول الله ﷺ نازل شده است، این است که حضرت تلاوت می نماید.

پس از آن، امام علیؑ رجعت و ظهور می نماید و علائم ایمان و کفر بر چهره هرکس آشکار می گردد ^(۳۱).

هفده نوع اطلاعات

مرحوم کلینی - صاحب کتاب شریف کافی - به نقل از برادرش، اسحاق بن یعقوب حکایت نماید:
سؤال های مختلفی را نوشتم و خدمت وکیل خاصّ امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، به نام ابوجعفر محمد بن عثمان عمری رفتم و از او تقاضا کردم تا جواب سؤال های مرا از حضرت حجّت علیّه دریافت نماید.
پس از گذشت مدتی کوتاه، جواب کلیه آن سؤال ها را به عنوان توفیق آن حضرت - به این شرح - دریافت کردم:

آنچه پیرامون منکرین و مخالفین من از خویشان من و پسر عمویم سؤال کردی، پس بدان که بین خداوند متعال و هیچ یک از بندگانش خویشاوندی وجود ندارد؛ و هر که منکر من باشد، من نیز از او بیزار هستم و باید بداند که راه او همچون راه پسر حضرت نوح علیّه می باشد.

و اما نسبت به عمویم جعفر و فرزندانش، همانند راه و روش برادران یوسف علیّه است.
و اما نسبت به فقّاع، حرام می باشد؛ ولی آب جو - که در منازل گرفته می شود - مانعی ندارد.
و آنچه از اموال - به عنوان خمس، زکات و دیگر وجوهات شرعیّه را که از شما - دریافت می کنیم، جهت تطهیر و تزکیه - نفوس و ثروت خود - شما است، هر که مایل بود بپردازد و هر که مایل نبود نیازی به آن نیست.
و نسبت به زمان ظهور و فرج، مربوط به خداوند متعال است و هر که تعیین وقت نماید، دروغ گفته است.
و کسانی که معتقد باشند که امام حسین علیّه زنده است و کشته نشده، کافر و گمراه خواهند بود.
و حوادث و مسائلی که رخ می دهد به علماء و فقهاء - راویان احادیث ما مراجعه کنید، چون که آن ها حجّت من بر شما و من حجّت خدا بر آن ها هستم.

اما محمد بن عثمان عمری، خداوند از او و از پدرش راضی و خوشنود باشد؛ او مورد وثوق من و نوشته های او همانند نوشته من می باشد.

و اما محمد بن علی بن مهزیار اهوازی، خداوند دل او را نورانی و روشن نماید و شکّهای او را زایل گرداند.
و آن مقدار پولی را - که طبق وصیّت اسحاق با فروش کنیزان آوازه خوانش - برای ما فرستاده، مورد قبول نیست؛ مگر آن که طاهر گردد، چون اجرت و قیمت غنا و آوازه خوانی حرام است.

اما محمد بن شاذان، مردی از شیعیان و دوستان ما می باشد.

و ابوالخطاب محمد بن ابو زینب، ملعون - و خبیث است و نیز اصحاب و یاران او ملعون هستند، با آن ها هم نشین و هم سخن مباح، چون که من و پدران من از آن ها بیزار می باشیم.

و آن هائی که اموال ما را - و آنچه مربوط به ما باشد - بی جهت حلال و مباح بدانند و مصرف کنند - آن اموال برایشان - همچون آتش دوزخ خواهد بود.

و اما خمس - یعنی سهم امام و سهم سادات - را برای شیعیان و دوستان خود حلال و مباح کرده ایم و تا هنگام ظهور، می توانند مورد استفاده قرار دهند.

و آن هائی که در دین و شریعت خداوند متعال و یا نسبت به ما - اهل بیت عصمت و طهارت - شک دارند، اگر توبه کنند پذیرفته است و نیازی نداریم که برای ما چیزی ارسال نمایند.

و نسبت به علت وقوع غیبت: اولاً که خداوند متعال در قرآن فرموده است: ﴿وَلَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ

تَسْؤُكُمْ﴾^(۳۲) یعنی؛ از بعضی مسائل سؤال نکنید، چون که موجب ناراحتی شما خواهد شد.

و ثانیاً هر یک از ائمه اطهار و پدرانم در حکومت یکی از ظالمان قرار گرفته بودند؛ ولی من هنگامی ظهور می نمایم که هیچ ظالمی قدرت و اراده ای ندارد.

اما این که چگونه از وجود من در زمان غیبت استفاده و بهره گیری شود؟

همانا جریان و موضوع غیبت من همانند خورشید است که ابر جلوی آن را پوشانیده باشد، بدانید که من برای موجودات زمینی وسیله امنیّت و آسایش هستم، همان طوری که ستارگان برای اهل آسمان امان هستند.

و از آنچه برایتان مفید نیست و سودی ندارد، سؤال نکنید و خود را به زحمت نیندازید، و سعی نمائید برای تعجیل ظهور و فرج من بسیار دعا کنید.

و در خاتمه، ای اسحاق! سلام بر تو و بر کسانی باد که از نور هدایت ما اهل بیت عصمت و طهارت پیروی کنند.

(۳۲)

خصوصیات حضرت از زبان رسول خدا

حضرت جواد الائمه به نقل از پدران بزرگوارش از امام حسین صلوات الله علیهم اجمعین در حدیثی بسیار طولانی حکایت فرماید:

روزی بر جدّم رسول خدا ﷺ وارد شدم، شخصی به نام ابی بن کعب حضور داشت و سؤال و جواب هائی پیرامون ائمه اطهار علیهم السلام مطرح شد تا جائی که جدّم رسول الله ﷺ اظهار داشت:

خداوند متعال در صلب یازدهمین خلیفه ام، نطفه ای پاک و منزّه قرار داده است که تمام انسان های مؤمن به وسیله آن شادمان و راضی خواهند شد.

خداوند تبارک و تعالی در عالم ذرّ عهد و میثاق ولایت او را گرفته است و کسانی نسبت به او کافر خواهند شد که منکر خداوند باشند.

او امامی است پرهیزکار و پاک، مسرور کننده و رضایت بخش، هدایت گر و هدایت بخش، حکم به عدل می نماید و بر اجرای عدالت دستور می دهد.

در تمام امور، خداوند حکیم را تصدیق می کند و خداوند هم او را تصدیق و تأیید خواهد کرد، او از دید افراد، مخفی و پنهان می گردد تا زمانی که آمادگی ظهور و بیان احکامش در جامعه آشکار شود.

در طالقان گنج های ارزشمندی در انتظار اوست که نه طلا است و نه نقره، بلکه مردانی قوی و پایدار خواهند بود.

خداوند متعال هنگام فزرندهم، از تمام شهرها و دورترین نقاط اصحاب او را گرد یکدیگر جمع می نماید که به تعداد اصحاب جنگ بدر - یعنی؛ سیصد و سیزده نفر - خواهند بود.

و طوماری در دست دارد که در آن نام تمام اصحاب و یارانش با معرفّی کامل از جهت نسب، شهر، شغل و فامیل خانوادگی ثبت و ضبط گردیده است.

امام حسین علیهم السلام افزود: ابی بن کعب سؤال کرد: علائم و نشانه های ظهور او چگونه و چیست؟

جدّم رسول الله ﷺ در جواب او، فرمود: بیرقی مخصوص او قرار گرفته است که هر موقع زمان ظهورش فرا رسد؛ بیرق، باز و گسترده خواهد شد و خداوند متعال آن را به سخن درخواهد آورد، پس صاحبش را صدا می زند و می گوید:

ای ولیّ الله! ظاهر شو و دشمنان خدا را به هلاکت برسان.

همچنین شمشیری مخصوص او، در قلاف قرار داده شده است، که هنگام خروج حضرتش شمشیر از قلاف بیرون آید و با قدرت خداوند به سخن آید و گوید:

ای ولیّ الله! خارج شو، ظاهر شو، چون که دیگر بر تو جائز نیست که نسبت به دشمنان خدا ساکت و آرام بنشینی. پس در همان حال، ظاهر و خارج می گردد و دشمنان خداوند متعال را در هر کجای عالم و در هر حالتی بیابد پس از اتمام حجّت به قتل خواهد رساند.

و او تمام حدود و احکام الهی را به اجراء در خواهد آورد، در حالتی که جبرئیل سمت راست و میکائیل سمت چپ و شعیب فرزند صالح جلوی او قرار دارد.

و به همین زودی قبل از قیام قیامت، او را خواهید یافت و من تمام امور خود را به خداوند واگذار می کنم. سپس رسول خدا ﷺ در ادامه فرمایش خود افزود: ای اُبی! خوشا به حال کسی که در آن زمان حجّت خدا را درک کند و خوشا به سعادت کسی که دوستدار او، و معتقد و مؤمن به ولایت و امامت او باشد، همانا که خداوند متعال آن افراد مؤمن را از شدائد و هلاکت ها نجات می بخشد (۳۴).

ده هزار نیرو در مقابل میلیاردها

حضرت عبدالعظیم حسنی رحمه الله علیه حکایت کند:

روزی خدمت حضرت جواد الائمه عَلَيْهِ السَّلَامُ عرض کردم: یا ابن رسول الله! امیدوارم که شما قائم از اهل بیت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باشید.

امام جواد عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: ای ابوالقاسم! هر یک از ما ائمه، در زمان و موقعیت خود، قائم و مجری احکام الهی و هدایت گر مردم به سوی دین خدا می باشیم.

ولیکن آن قائمی که خداوند به وسیله او زمین را از شرک و فساد پاک می گرداند و عدل و داد را می گستراند، ولادتش مخفی و پنهان می باشد و از دید انسان ها غایب و نامعلوم خواهد بود، بردن نام او در زمان غیبتش حرام است.

او هم نام و هم کنیه با حضرت رسول، محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می باشد؛ طیّ الارض می نماید و زمین برایش می چرخد، تمام مشکلات برایش آسان می گردد و سختی ها و ناملایمات در مقابل حضرتش ذلیل و متواضع می باشند.

به تعداد اصحاب رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در جنگ بدر یعنی سیصد و سیزده نفر از دورترین سرزمین ها برایش احضار و اجتماع می نمایند که خداوند متعال در قرآن، نیز به آن اشاره نموده: ﴿أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (۳۵).

یعنی؛ هر کجا باشید، خداوند شما را حاضر می گرداند، زیرا که او بر هر کاری قادر و توانا است.

و چون این تعداد نفرات تکمیل گردد، با حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف عهد و پیمان ببندند، ده هزار نیروی کمکی دیگر برایش می رسد و با اذن خداوند متعال قیام و خروج می نماید؛ و دشمنان و مخالفان خداوند را به قدری به هلاکت می رساند تا خدا از او راضی گردد.

حضرت عبدالعظیم حسنی گوید: اظهار داشتم: ای مولا و سرورم! چگونه به رضایت و خوشنودی پروردگار، علم پیدا می کند؟

فرمود: خداوند توانا، در قلب و درونش رحمت و رأفت ایجاد می گرداند.

و چون امام زمان علیه السلام داخل مدینه منوره شود، دو بُت لات و عزی را خارج نماید و آن ها را در حضور افراد به آتش می کشد ^(۳۶).

خصایص حضرت حجت

محمد بن مسلم تقفی گوید:

محضر مبارک حضرت باقرالعلوم علیه السلام رفتم، تا درباره قائم آل محمد عجل الله تعال فرجه الشریف سؤالی نمایم، هنگامی که خدمت حضرت رسیدم، پیش از آن که سخنی بگویم، مرا مخاطب قرار داد و فرمود: ای محمد بن مسلم! قائم آل محمد (عج) دارای پنج امتیاز از پیامبران الهی می باشد که آن حضرت در این پنج امتیاز و خصوصیت با آن پیامبران شبیه است:

شبیه حضرت یونس علیه السلام می باشد، از این جهت که او پس از سال ها غیبت در شکم ماهی، هنگام ظهور و خروجش جوانی شاداب و نیرومند بود.

شبیه حضرت یوسف علیه السلام است، از جهت این که از دید و از چشم غریب و آشنا مخفی و پنهان بود، به طوری که حتی برادرانش هم او را نمی شناختند.

شبیه حضرت موسی علیه السلام است، چون مرتب طاغوتیان از ظهورش وحشت داشتند و ولادتش مخفی انجام گرفت.

و نیز غیبتی طولانی داشت و دوستان و پیروانش صدمات و سختی های بسیاری را - در زمان غیبت حضرت موسی بن عمران - متحمل شدند؛ و مرتب در انتظار ظهورش چشم به راه بودند تا آن که خداوند متعال او را ظاهر گردانید و بر دشمنش پیروز آمد و مؤمنین در آسایش قرار گرفتند.

شبیه حضرت عیسی علیه السلام است، همچنان که امتش درباره او اختلاف کردند و عده ای گفتند: اصلاً عیسی متولد نشده، گروهی ادعا کردند که تولد یافته، ولی مرده است؛ بعضی هم گفتند: او را به دار آویختند و کشته اند و برخی هم بر واقعیت و حقیقت امر آگاه و پابرجا ماندند.

و نیز شبیه جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می باشد، از این جهت که با شمشیر خروج و قیام می نماید و دشمنان خدا و رسولش را به قتل می رساند، همچنین ستمگران و تجاوزگران را سرکوب و نابود می نماید.

پس او مانند جدش با نصرت های الهی بر همگان مسلط و پیروز خواهد شد؛ و هیچ پرچمی از او بدون پیروزی باز نمی گردد.

سپس امام باقر علیه السلام افزود: بعضی از نشانه های ظهور آن حضرت عبارتند از: خروج سفیانی از شام، صیحه آسمانی در ماه مبارک رمضان خواندن نام مبارک آن حضرت با نام پدر بزرگوارش ^(۳۷).

مردی کهن سال با شکل جوانی

مرحوم شیخ صدوق، طبرسی و برخی دیگر از بزرگان به نقل از ریّان بن صلت - که یکی از یاران و خدمت گزاران امام علی بن موسی الرضا علیه السلام است - حکایت نمایند:

روزی خدمت آن حضرت شرف حضور یافته و اظهار داشتیم: یا ابن رسول الله! آیا شما صاحب الزمان و ولی امر هستی؟

فرمود: بلی، من ولی امر هستم؛ ولیکن نه آن کسی که دنیا را پر از عدل و داد می کند، و چگونه این کار از من ساخته باشد با این وضعیتی که در آن هستم!؟

آن کسی که منظور تو است، او قائم آل محمد (عج) می باشد که تمام ظلم ها و بی عدالتی ها را برطرف و عدالت را جایگزین می نماید.

او هنگامی که ظهور و خروج می نماید، با این که کهن سال و عمری طولانی از او گذشته است، اما شکل و قیافه اش همچون جوانی شاداب، بسیار نیرومند و قوی است، که چنانچه بخواهد بزرگ ترین درخت را ریشه کن کند، با یک دست چنین نماید ^(۳۸).

امام زمان علیه السلام اگر فریادی بلند کند، تمام صخره ها متزلزل و دگرگون شوند، عصای حضرت موسی علیه السلام - با همان خصوصیت و حالت - و نیز انگشتر حضرت سلیمان علیه السلام همراه و در دست حضرت قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد.

سپس امام رضا علیه السلام افزود: او چهارمین فرزند من می باشد که خداوند متعال او را پنهان و مخفی نگه می دارد، تا به موقع ظاهر گردد و دنیا را پر از عدل و داد نماید ^(۳۹).

شهرسازی و تخریب و کندی حرکت افلاک

مرحوم شیخ طوسی، صدوق، طبرسی و بعضی دیگر از بزرگان، به نقل از ابو بصیر حکایت کنند:

رزوی حضرت ابو جعفر، امام محمد باقر علیه السلام در جمع برخی از اصحاب فرمود:

هنگامی که قائم آل محمد علیه السلام ظهور نماید و به شهر کوفه وارد شود، دستور می دهد تا چهار مسجد از مساجد کوفه را تخریب نمایند، و دیوار و ساختمان سایر مساجد را کوتاه نمایند، تا برسد به آن مقدار ارتفاعی که در عهد پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بوده است، به طوری که بر هیچ ساختمانی از منازل و خانه ها اشراف نداشته باشد.

همچنین دستور می دهد تا خیابان های اصلی شهرها از شصت ذرع - یعنی؛ سی متر - کمتر نباشد و آنچه مسجد و عبادت گاه در مسیر توسعه خیابان ها باشد تخریب می گردد.

و نیز تمامی پیش آمد ساختمان ها و بالکن هائی که مقداری از فضای جاده ها را گرفته باشد؛ و نیز سکو و پله هائی که قدری از راهروها را اشغال کرده، دستور می دهد تا همه آن ها تخریب و اصلاح شود.

کلیه بدعت ها و سنت های نامشروع را باطل و نابود می نماید و سنت های حسنه سعادت بخش را جایگزین آن ها خواهد نمود.

تمامی شهرهای قسطنطنیه و چین و دیلم را فتح و در قلمرو حکومت اسلامی درخواهد آورد.

و مدت حکومت امام زمان (عج)، هفت سال به طول خواهد انجامید ^(۴۰) و پس از آن خداوند متعال آنچه را مقدر نموده باشد واقع خواهد شد.

ابوبصیر که راوی این حکایت است، گوید: از حضرت باقرالعلوم علیه السلام سؤال کردم: چگونه ممکن است این همه

برنامه ها و فعالیت ها در مدت هفت سال اجراء شود؟!

حضرت فرمود: خداوند متعال تمامی افلاک و کرات را دستور می دهد که از سرعت حرکت خود بکاهند تا

زمان، طولانی گردد؛ بنابراین روزگار و سال ها - در آن زمان ظهور حضرت صاحب الزمان (عج) طولانی تر از الان خواهد بود.

سؤال کردم: منجمین و ستاره شناسان گویند: اگر تغییری در حرکت افلاک و ستارگان به وجود آید، فساد بر پا

می شود، آیا گفته آنان صحیح است؟

امام عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: خیر صحت ندارد، این گفتار زندیق‌ها و بی‌دین‌ها است؛ ولیکن مسلمین چنین اعتقادی را ندارند، مگر نه این است که خداوند متعال ماه را برای پیغمبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دو نیم کرد. و حتی قبل از پیغمبر اسلام، خورشید برای حضرت یوشع عَلَيْهِ السَّلَامُ از مسیر خود برگردانیده شد ^(۴۱) و هیچ فساد و خللی در نظام زمین و آسمان واقع نگردید.

سپس امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ اشاره نمود: به طولانی شدن زمان در قیامت برای محاسبه و بررسی اعمال بندگان -، که قرآن نیز به آن تصریح کرده است ^(۴۲).

ظهور نور و انتقام از ظالم

مرحوم شیخ صدوق رحمه الله علیه به نقل از عبدالسلام هروی حکایت کند:

روزی محضر شریف حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام شرفیاب شدم و پیرامون حدیثی از امام صادق علیه السلام سؤال کردم که فرمود: هنگامی که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف خروج نماید تمام ذریه قاتلین امام حسین علیه السلام را به جهت کردار پدرانشان نابود می نماید و انتقام خون جدّ مظلومش را می گیرد؛ آیا صحیح می باشد؟

امام رضا علیه السلام فرمود: بلی، صحیح است.

گفتم: آیه قرآن که می فرماید: نمی توان گناه شخصی را بر دیگری تحمیل کرد، چه می شود؟ فرمود: خداوند متعال در تمام گفتارش صادق و راست گو است، ولیکن ذریه قاتلین حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام چون راضی به کردار پدرانشان بودند و به اعمال و حرکات زشت آن ها فخر و مباهات می کردند، پس شریک جرم هستند.

چون هرکس راضی به کردار دیگری - چه خوب و چه بد - باشد در ثواب و عقاب او شریک است، گرچه شخصی در مغرب ظلم کند و دیگری در مشرق نسبت به کار او راضی و خوشحال باشد، پس در این صورت شریک جرم محسوب می شود.

سپس افزود: امام زمان علیه السلام چنین افرادی را خواهد کشت.

بعد از آن عرضه داشتم: یا ابن رسول الله! بعد از آن که امام زمان علیه السلام خروج نماید، ابتداء از کجا و نسبت به چه اموری اقدام می فرماید؟

امام رضا علیه السلام در جواب فرمود: وقتی قائم آل محمد صلوات الله علیهم خروج نماید، ابتداء به مجازات بنی شبیه در مکه می پردازد، چون آن ها دزدان اولیه ای هستند که تمام اموال بیت الله الحرام را دزدیده اند و بدین جهت دست آن ها را طبق دستور اسلام جدا خواهد کرد ^(۴۳).

قاتل شیطان کیست؟

اسحاق بن عمّار گوید:

روزی محضر شریف امام جعفر صادق علیه السلام شرفیاب شدم و پیرامون آیه شریفه قرآن: ﴿رَبِّ فَأَنْظِرُنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾ ^(۴۴) سؤال کردم که آخرین روز مهلت حیات شیطان چه زمانی است؟

حضرت فرمود: آیا فکر می کنی تا قیامت و صحرای محشر باشد؟!

خیر چنین نیست، بلکه منظور روز ظهور و قیام قائم آل محمد صلوات الله علیهم می باشد؛ چون امام زمان (عج) را ظاهر گردد و قیام کند، وارد مسجد کوفه خواهد شد و شیطان در مقابل حضرت دو زانو می نشیند و می گوید: وای از این روز که چه روز سختی است.

پس از آن امام زمان علیه السلام او را به قتل می رساند.

بنابراین مهلت شیطان تا آن روزی خواهد بود که به دست پُر توان حضرت صاحب الزمان (عج) به هلاکت ابدی

خواهد رسید. ^(۴۵)

آشنایی به درون و استجاب دعا

قاسم بن العلاء حکایت کند:

روزی مشکلات خود را در نامه ای نوشتم و اظهار داشتم که مدتی از عمر من سپری گشته و فرزندی ندارم، سپس آن نامه را برای حضرت صاحب الزمان علیه السلام فرستادم. پس از مدتی کوتاه جواب نامه آمد ولی اشاره ای نسبت به فرزند نفرموده بود؛ پس نامه ای دیگر برای حضرت نوشتم و تقاضا کردم تا دعائی نماید که خداوند، فرزندی پسر به من عنایت فرماید و نامه را ارسال کردم؛ در حالی که هیچ خبری از وضعیّت همسرم نداشتم. و چون جواب نامه آمد، نوشته بود: خداوندا! فرزندی پسر، عطایش فرما که چشمش به آن روشن گردد و وارث او باشد.

پس به منزل رفته و از همسرم جویا شدم که آیا آبستن می باشد؟

پاسخ داد: بلی، ناراحتی و مانعی که وجود داشت برطرف شد و در حال حاضر آبستن می باشم؛ و خداوند متعال به برکت دعای حضرت، فرزندی پسر به من عنایت فرمود. ^(۴۶).

درخواست مطالبات سفارشی

مرحوم شیخ طوسی، مفید، کلینی و دیگر بزرگان به نقل از بدر خادم - غلام احمد بن الحسن - حکایت کرده اند:

من اعتقاد به امامت ائمهٔ اثنی عشر علیهم السلام نداشتم، ولیکن دوستدار و علاقه مند به آن ها بودم. روزی وارد جبل عامل شدم و چون اربابم خواست از دنیا برود سفارش کرد: اسب و شمشیر و دیگر لوازم شخصی او را تحویل مولایش امام زمان علیه السلام بدهم. همین که اربابم رحلت کرد، با خود گفتم: والی و استاندار حکومت از فوت ارباب اطلاع یافته و اگر این اموال را تحویل او ندهم، ممکن است مرا تحت تعقیب و اذیت قرار دهد. به همین جهت قیمت آن ها را در نظر گرفتم و بدون آن که کسی متوجه نیت و افکار من شود، مبلغ هفتصد دینار بر ذمهٔ خود گرفتم و اموال را تحویل والی حکومت دادم. پس از گذشت مدتی کوتاه، نامه ای از طرف امام زمان (عج) به دستم رسید، وقتی نامه را گشودم در آن، چنین مرقوم شده بود:

مبلغ هفتصد دیناری را که بر عهده گرفته ای بابت قیمت اسب و شمشیر و دیگر اشیاء، برای ما بفرست. پس من تعجب کرده و متحیر شدم که حضرت چگونه از نیت و افکار آگاه گشته، لذا ایمان آوردم و بر حقانیت امام دوازدهم و سایر ائمه علیهم السلام اعتقاد و معرفت پیدا کردم و تمامی آنچه را که بر ذمه گرفته بودم تحویل مأمور حضرت دادم ^(۴۷).

قابل ذکر است: در رابطه با این حکایت، حکایاتی مشابه آن از دیگر اشخاص وارد شده است که در پاورقی کتاب ها به طور مفصل آن ها را مطرح کرده اند.

دریافت وجوهات و تعیین نماینده

مرحوم کلینی، طوسی، راوندی و بعضی دیگر از بزرگان به نقل از محمد بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی حکایت کنند:

پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام اموال بسیاری - از وجوهات توسط مؤمنین - نزد پدرم جمع شده بود، او متحیر شد که پس از آن حضرت به چه کسی رجوع کنیم.

پدرم تمام اموال را برداشت و با یکدیگر حرکت کردیم و راه دریا را به وسیله کشتی پیمودیم و چون مسافتی را طی کردیم از کشتی پیاده شدیم؛ پدرم سخت مریض شد و پیش از آن که رحلت نماید، اظهار داشت: نسبت به حفظ این اموال سعی و تلاش کن و آن ها را به دست صاحبش برسان.

من با خود گفتم: پدرم بدون جهت و بدون اطلاع حرفی نمی زند و بیهوده وصیت نمی کند، باید این اموال را به عراق برسانم.

بر همین اساس آن ها را برداشتم و در بغداد، کنار رود دجله خانه ای کرایه کردم و در حالی که هیچکس از افکار و موقعیت من خبری نداشت، تصمیم بر این داشتم که اگر کسی همانند حضرت ابومحمد، امام حسن عسکری علیه السلام پیدا شود و نشانی و خصوصیات اموال را بگوید، تحویل او بدهم و گرنه مصرف زندگی خود نمایم.

پس از آن که منزل را کرایه کردم، چند روزی را با همین سرگردانی سپری کردم، بعد از گذشت چند روز، ناگهان نامه ای توسط شخصی به دستم رسید.

وقتی نامه را گشودم، در آن با اشاره به تمام خصوصیات اموال و صاحبان آن ها، به من خطاب نموده بود: ای محمد ابراهیم! آن اموال و اشیاء را تحویل حامل نامه بده.

چون تمام نشانی ها و خصوصیات، حقیقت و واقعیت داشت فهمیدم که فرزند امام عسکری علیه السلام، حضرت مهدی امام زمان صلوات الله علیه نامه را فرستاده است، لذا آن ها را تحویل آورنده نامه دادم و چند روزی دیگر را در همان منزل ماندم تا آن که نامه ای دیگر از همان حضرت به این مضمون به دستم رسید:

ما تو را به جای پدرت قرار دادیم و باید در هر حالی که هستی شکرگزار خداوند متعال باشی ^(۴۸).

اولین برنامه عملی پس از ظهور و قیام

حضرت ابوجعفر، باقرالعلوم علیه السلام درباره اولین مرحله ظهور حضرت حجّت امام زمان (روحی له الفداء و عجل الله تعالی فرجه الشریف) چنین مطرح فرموده است:

مثل این که در حال مشاهده ظهور قائم آل محمد (عج) هستم که از مکه به همراه پنج هزار ملائکه به سوی کوفه حرکت می کند، و جبرئیل سمت راست و میکائیل سمت چپ و مؤمنین در جلو حضرت حرکت می کنند و در حال فرستادن نماینده و لشکر به سوی شهرها می باشد.

هنگامی که وارد شهر کوفه گردد، سه پرچم برافراشته شده و به یکدیگر ملحق شوند.

سپس حضرت داخل مسجد کوفه می شود و بالای منبر می رود و مشغول صحبت و سخنرانی خواهد شد؛ ولی در اثر تراکم جمعیت و گریه افراد، کسی متوجه محتوای فرمایشات آن حضرت نمی شود.

تا آن که جمعه دوم فرا می رسد و مردم درخواست می کنند تا حضرت نماز جمعه را اقامه نماید.

به همین جهت، حضرت دستور می فرماید تا بیرون مسجد شهر کوفه - بین نجف و کوفه - محلی را جهت اقامه نماز جمعه تهیه کنند و در همان مکان، نماز جمعه را اقامه می نماید.

بعد از آن دستور می دهد تا آن که نهر و کانالی از (شطّ فرات) کربلاء تا نجف اشرف حفر نمایند و در همان

زمان بدون فاصله، چندین پُل بر سر هر گذرگاهی نصب خواهد شد؛ و در کنار هر پُلی یک آسیاب ساخته شود.

امام محمد باقر علیه السلام در پایان افزود: مثل این که می بینم پیرزنی را که مقداری گندم بر سر نهاده و جهت آرد کردن به سمت یکی از آن آسیاب ها می آورد و آسیابان، گندم های او را بدون مُزد و بدون اجرت آرد نموده و تحویلش می دهند ^(۴۹).

امام صادق علیه السلام پیرامون مسجدی که بیرون شهر کوفه به دستور حضرت حجّت (عج) ساخته می شود فرمود:

دارای یک هزار درب ورودی و خروجی خواهد بود؛ و خانه های شهر کوفه را به نهر فرات در کربلاء متصل می گرداند ^(۵۰).

جبرئیل اولین بیعت کننده در کعبه الهی

مرحوم شیخ مفید رضوان الله تعالی علیه به نقل از مفضل بن عمر حکایت کند:

روزی در محضر مبارک امام جعفر صادق علیه السلام بودم، از آن حضرت ضمن فرمایشاتی شنیدم که درباره جریان ظهور و خروج قائم آل محمد صلوات الله علیه چنین فرمود:

موقعی که خداوند متعال حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف را جهت ظهور و خروج اجازه دهد. حضرت در مکه معظمه بالای منبر می رود و مردم را به سوی خود دعوت می نماید و آن ها را به خداپرستی و معنویت راهنمایی می کند.

و دستور می دهد بر این که جامعه باید در مسیر اجراء احکام و روش زندگی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حرکت نماید. در همین بین خداوند متعال جبرئیل علیه السلام را می فرستد و در محلی به نام حطیم نزد امام عصر صلوات الله علیه حضور می یابد و اظهار می دارد: برنامه ات چیست؟

و مردم را به چه چیزی دعوت می کنی؟

حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف برنامه و مسیر حرکت خود را با جبرئیل در میان می گذارد. پس از آن جبرئیل می گوید: من اول کسی هستم که با تو بیعت می کنم؛ و سپس دست خود را در دست حضرت قرار می دهد.

و سپس تعداد سیصد و سیزده نفر که از شهرهای مختلف جمع شده اند، با حضرت بیعت می کنند.

بعد از آن، حضرت در شهر مکه باقی خواهد ماند تا تعداد اصحاب و یارانش به ده هزار نفر برسد و پس از آن

که تکمیل شد به سوی مدینه حرکت می نماید ^(۵۱).

سیره و روش تشکیل حکومت جهانی

پنجمین اختر ولایت حضرت باقرالعلوم علیه السلام ضمن یک سخن طولانی چنین اظهار فرمود:

مهدی موعود علیه السلام همچون حضرت موسی علیه السلام با حالتی بین خوف و رجاء ظهور و خروج می نماید و چون وارد مکه معظمه گردد، لشکر سفیانی در بیابانی به نام بیداء در زمین فرو می رود و اثری از آن ها باقی نمی ماند.

امام زمان بین رکن و مقام، نماز به جا می آورد و قیام خود را با این کلمات شروع می نماید:

ای مردمان! ما بر علیه کسانی که بر ما ظلم و تجاوز کردند و حق ما را غصب و چپاول کردند، طلب کمک می کنیم و یاری می جوئیم، من نسبت به آدم، نوح، ابراهیم و همه پیامبران اولوئیت دارم، من از تمامی افراد نسبت به کتاب خدا آشناتر هستم.

امروز همه افراد را شاهد و گواه می گیرم که ما - اهل بیت رسالت - مظلوم و مطرود شده ایم، حق ما و شیعیان ما را غارت کرده اند و ماها را از دیار خود رانده اند؛ پس، از همه مسلمان ها یاری و کمک می خواهیم تا بر حق خود نائل آئیم.

سپس امام باقر علیه السلام افزود: سبید و چند نفر مرد و پنجاه نفر زن از نقاط مختلف، در مکه معظمه تجمع می کنند که هر کدام نسبت به دیگری تابع و متواضع خواهد بود.

عهدنامه و سلاح و پرچم جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه امام زمان سلام الله علیه است و منادی بین زمین و آسمان با نام آن حضرت، فریاد می زند و تمامی اهل زمین خواهند شنید، که حجّت خدا و قائم آل محمد ظهور و قیام کرده است.

پس از آن به سوی مدینه و از آن جا به سمت کوفه حرکت می نماید و در کوفه مدتی طولانی را سپری خواهد نمود.

و چون حکومتش در کوفه مستقر گردد، تمامی انسان ها طبق احکام اسلام آزاد خواهند بود، و مشکلات اقتصادی تمام تهی دستان و درماندگان را حل خواهد نمود، و هرکس که به هر نوعی حقیقت غصب شده باشد، جبران می گردد.

هرکس محکوم به اعدام گردد، خون بهای او را به خانواده اش می پردازند؛ و عدالت از هر جهت در جامعه حکم فرما خواهد شد.

حضرت با خانواده اش در محلی به نام رحبه - که محل سکونت حضرت نوح علیه السلام بوده است - سکونت و منزل می گزیند ^(۵۲).

خبر از درون میهمان مسافر و پذیرایی

یکی از بزرگان شیعه معروف به ابومحمد، عیسی بن مهدی جوهری حکایت کند:

در سال ۲۶۸ شنیدم که حضرت مهدی، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از عراق به سوی مدینه طیبه کوچ نموده است.

من نیز به قصد زیارت خانه خدا و انجام حج عازم مکه معظمه شدم، به امید آن که بتوانم مولایم امام زمان (عج) را زیارت و ملاقات کنم، چون به روستای صریا رسیدم، بسیار خسته و بی حال گشتم و میل خوردن ماهی با ماست و خرما پیدا کردم که چیزی همراه نداشتم و به هر شکلی بود خودم را به مدینه رساندم.

موقعی که با دوستانم برخورد کردم، مرا بر ورود امام زمان (عج) بشارت دادند و به ساختمانی راهنمایی کردند که حضرت در آن جا ساکن شده بود، نزدیک آن ساختمان رفتم و منتظر ماندم تا هنگام نماز مغرب و عشاء فرا رسید، نماز را خواندم و بعد از سلام نماز، مشغول دعا و راز و نیاز با خدای خود شدم که بتوانم مولایم را زیارت کنم.

ناگهان غلامی از ساختمان بیرون آمد و با صدای بلند گفت: ای عیسی بن مهدی جوهری! وارد ساختمان بشو، پس بسیار خوشحال شدم و با گفتن: لا إله إلا الله و تکبیر و حمد و ستایش خداوند، داخل منزل رفتم.

وقتی به درون ساختمان رسیدم، سفره ای را گسترده دیدم، غلام مرا کنار آن سفره برد و نشان داد و گفت: مولایت فرموده است: از این غذاها آنچه میل داری تناول کن.

با خود گفتم: چگونه غذا بخورم و حال آن که هنوز مولایم را ندیده ام، ناگهان صدائی را شنیدم: ای عیسی! از غذاهای ما آنچه را اشتها کرده ای، میل کن و مرا خواهی دید.

نگاهی بر سفره کردم، دیدم همان چیزهائی است که اشتها کرده بودم، با خود گفتم: چگونه از درون من آگاهی یافت و آنچه را خواسته بودم بدون آن که به زبان بیاورم، برایم آورده شده است؟!!

در همین لحظه صدائی شنیدم که فرمود: ای عیسی! نسبت به ما اهل بیت عصمت و طهارت در خود شک و تردید راه مده، ما به هر چیزی آشنا و آگاه هستیم.

با شنیدن این سخن گریان شدم و از افکار خود توبه کردم و مشغول خوردن ماهی و ماست با خرما گشتم و هر چه می خوردم، از غذا کم نمی شد؛ و چون در عمرم غذائی به آن لذیذی ندیده و نخورده بودم، بسیار تناول کردم و با خود گفتم: دیگر کافی است، زشت است بیش از این بخورم و خجالت کشیدم. نیز سخنی را شنیدم که فرمود: ای عیسی! خجالت نکش و آنچه که میل داری تناول کن، این غذای بهشتی است و دست انسان به آن نخورده است، پس مقداری دیگر میل کردم و عرضه داشتم: ای مولا و سرورم! کافی است، سیر شدم.

صدائی دیگر را شنیدم: اکنون به نزد ما بیا.

هنگامی که خواستم حرکت کنم، با خود گفتم: آیا با دست های نشسته نزد مولایم بروم؟! حضرت از درون من همچون گذشته آگاه بود، لذا فرمود: اثر غذای بهشتی باقی نمی ماند و نیازی به شستن نیست.

پس برخاستم و نزدیک محلّی که صدا از آن جا به گوشم می رسید، رفتم.

ناگهان شخصی نورانی و عظیم القدر در مقابلم ظاهر گشت و من مبهوت جلال و عظمت آن حضرت شدم؛ در همین لحظه فرمود: چه شده است که شما توان دیدن مرا ندارید؟

برو و دوستانت را نسبت به آنچه دیدی با خبر گردان و بگو: درباره ما شک نکنند.

گفتم: برایم دعا کن تا ثابت قدم و با ایمان بمانم، فرمود: اگر ثابت قدم و با ایمان نمی بودی، این جا نمی آمدی و مرا نمی دیدی. (۵۳).

نابودی آثار ظالمان و قتل مخالفان بعد از بیان حجت

یکی از اصحاب و شاگردان امام جعفر صادق علیه السلام، به نام مفضل، از آن حضرت سؤال نمود:

هنگامی که حضرت مهدی صلوات الله علیه ظهور نماید با ساختمان کعبه چه خواهد کرد؟

حضرت در پاسخ فرمود: ساختمان کعبه را به همان حالت اولیه اش که حضرت آدم علیه السلام بنا کرد و حضرت

ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام آن را تکمیل و تعمیر کردند، در خواهد آورد.

و تمام آثار و نشانه های سلاطین و ظالمین در مکه، مدینه و عراق را تخریب و نابود می گرداند.

سپس در جواب این سؤال که امام زمان (عج) با اهالی مکه چه برخوردی خواهد داشت؟

فرمود: اهالی مکه را موعظه و ارشاد می نماید و چون اظهار تبعیت و همدلی کنند، کاری به آن ها نخواهد داشت

و هنگامی که عازم مدینه گردد، شخصی را در مکه جانشین خود قرار دهد.

ولیکن وقتی حضرت از مکه خارج شود، مردم شورش کنند و نمایند حضرت را به قتل برسانند و به ناچار

حضرت به مکه باز می گردد و اهالی نزد او آیند و با حالت گریه و زاری اظهار ندامت کنند و گویند: ای مهدی آل

محمد! (صلوات الله علیهم) ما توبه کردیم، ما را ببخش و مورد عفو قرار بده.

پس حضرت آن ها را مورد عفو قرار می دهد و در مرحله دوم اهالی مکه را موعظه و نصیحت می فرماید و

شخص دیگری را به عنوان جانشین خود منصوب می گرداند و به قصد مدینه حرکت می نماید.

بار دیگر اهالی مکه شورش کنند و جانشین حضرت را به قتل رسانند، و حضرت با شنیدن این خبر به مکه باز

گردد، و اهالی مکه نیز با حالت گریه و شیون حضور امام زمان علیه السلام آیند و گویند: ای مهدی آل محمد! (صلوات

الله علیهم) ما بیچاره شدیم و فریب خوردیم، اکنون پشیمان هستیم، توبه ما را بپذیر، شما اهل بیت رحمت و محبت

هستید.

حضرت این بار نیز آن ها را مورد عفو قرار می دهد و در مرحله سوم نیز آن ها را موعظه و ارشاد می فرماید و

هشدار می دهد که چنانچه تکرار کنند، دیگر قابل بخشش نیستند؛ و سپس شخص دیگری را به عنوان خلیفه و

جانشین خود قرار می دهد و به سوی شهر مدینه حرکت می نماید.

ولی متأسفانه باز هم اهالی مکه شورش کنند و نمایند آن حضرت را به قتل رسانند.

هنگامی که مجدداً حضرت، از قتل نماینده اش با خبر شود، تمام انصار و لشکر خود را دستور دهد تا به مکه برگردند و تمام اهالی آن دیار را به هلاکت رسانند؛ چون تبه کاران عذری برای نجات خود باقی نگذاشتند؛ و همه به هلاکت خواهند رسید مگر آن افرادی را که آثار سیمای ایمان و خلوص در چهره شان مشاهده گردد. مفضل در ادامه پرسش های خویش، مطرح نمود: منزل و مأوای حضرت مهدی موعود صلوات الله علیه؛ و نیز محلّ تجمّع مؤمنین در کجا خواهد بود؟

امام صادق علیه السلام در پاسخ فرمود: محلّ حکومت و ریاست امام زمان علیه السلام در شهر کوفه خواهد بود، و مسجد کوفه جایگاه قضاوت و حلّ و فصل امور قرار می گیرد، و مسجد سهله، محلّ جمع آوری بیت المال و تقسیم در بین نیازمندان می باشد ^(۵۴).

زیارت امام حسین و همراهی با یکی از مخالفین

یکی از مشایخ و بزرگان طایفه زیدیّه به نام اَبوسوره محمّد بن حسین تمیمی حکایت کند: روزی از کوفه به قصد زیارت قبر امام حسین علیه السلام حرکت کردم، وقتی وارد حرم مطهر شدم، موقع نماز عشاء فرا رسید.

خواستم در نماز سوره حمد را شروع کنم که متوجّه شدم، جوانی خوش سیما ^(۵۵) پالتوئی پوشیده و قبل از من شروع به خواندن نماز نمود و نیز قبل از من به پایان رسانید. چون صبح شد، به همراه آن جوان به سمت شطّ فرات روانه شدم، پس رو به من نمود و اظهار داشت: مقصد تو کوفه است به همان سمت روانه شو و برو.

و من طبق دستور، از کنار شطّ فرات حرکت کردم و آن جوان راه خشکی را انتخاب نمود. وقتی جوان از من جدا شد، بسیار تأسّف خوردم و ناراحت شدم بر این که چرا از یکدیگر جدا شدیم، برگشتم تا همراه او باشم. پس مجدّداً رو به من نمود و فرمود: همراه من بیا.

پس با یکدیگر حرکت کردیم تا به قلعه مسنّات رسیدیم و در آن جا استراحت نموده؛ و سپس به سوی نجف روانه شدیم و چون به تپّه خندق رسیدیم، فرمود: ای اَبوسوره! تو در وضعیّت سختی به سر می بری و از جهت تأمین زندگی خانواده ات در مضیقه می باشی، برای آن که از سختی نجات یابی، برو به سمت منزل ابوطاهر رازی و چون به منزل او برسی، از خانه

اش در حالتی بیرون می آید که دست هایش آلوده به خون گوسفند قربانی شده است. به او بگو: جوانی با این اوصاف پیام داد که آن کیسه دینارهایی را که پائین تخت خوابت پنهان و دفن کرده ای، تحویل من بدهی.

اَبوسوره گوید: هنگامی که وارد کوفه شدم، به سوی منزل ابوطاهر روانه شده و او را با دست های خون آلود مشاهده کردم؛ و پیام حضرت را برایش بازگو کردم.

گفت: حتماً دستور او اجراء می گردد، چون واجب الا طاعه است و کیسه ای را آورد و تحویل من داد ^(۵۶).

راهنمایی و کمک به حاجی اسدآبادی گم گشته

محدثین و تاریخ نویسان شیعه و سنی در کتاب های مختلف، به نقل از شخصی به نام راشد همدانی از اهالی اسدآباد حکایت کنند:

پس از انجام مراسم حجّ خانه خدا، به سمت دیار خود مراجعت کردم و در بین مسیر، راه را گم کرده و سرگردان شدم تا آن که به سرزمینی سبز و خرم رسیدم؛ خاک آن بسیار معطر بود.

خیمه های متعددی در آن مشاهده کردم، نزدیک رفته و دو نفر پیشخدمت را دیدم، آن دو خادم به من گفتند: در محلّ خوبی وارد شده ای، همین جا بنشین.

سپس یکی از آن دو نفر، وارد خیمه ای شد و بعد از گذشت لحظاتی بیرون آمد و گفت: وارد شو، حضرت اجازه فرمود.

همین که داخل آن خیمه شدم، جوانی را دیدم که نشسته است و شمشیر بزرگی را بالای سرش نصب کرده بودند، پس سلام کردم.

جواب سلام مرا داد و فرمود: آیا مرا می شناسی؟

عرض کردم: خیر، تاکنون شما را ندیده ام.

اظهار داشت: من قائم آل محمد هستم، من آن کسی هستم که در آخر الزمان به همراه این شمشیر خروج می کنم و جهان را پر از عدل و داد می نمایم و ظلم و ستم را نابود می سازم.

هنگامی که این سخنان را شنیدم، روی زمین افتادم و در مقابلش تعظیم کردم.

فرمود: بلند شو، برای من سجده نکن، چون که برای غیر خداوند متعال نباید سجده کرد، تو راشد همدانی هستی

که راه را گم کرده ای، آیا مایل هستی به خانواده و دیار خود بازگردی؟

عرض کردم: بلی.

بعد از آن بسیار در حیرت و تعجب قرار گرفتم که چگونه و از کجا مرا می شناسد و نام مرا می داند!!

سپس آن حضرت کیسه ای را به من لطف نمود و به خادم خود اشاره ای کرد.

پس به همراه خادم چند قدمی راه رفتیم، ناگهان اسدآباد را مشاهده کردم و خادم حضرت با اظهار محبت گفت:
ای راشد! این دیار شما اسدآباد است، برو در پناه خداوند.
سپس خادم از چشم من ناپدید گشت و او را ندیدم، وقتی وارد منزل شدم، کیسه را باز کردم در آن پنجاه دینار
بود و با آن دینارها خداوند برکت و توسعه عجیبی در زندگی ما عطا نمود ^(۵۷).

تقسیم عادلانه و حکم بر حقایق مذاهب

مرحوم شیخ صدوق و بعضی دیگر از بزرگان رضوان الله علیهم به نقل از جابر جعفی - که یکی از روایت حدیث و از اصحاب امام باقر علیه السلام است - حکایت کنند:

روزی در محضر شریف آن حضرت بودم، شخصی وارد شد و مبلغ پانصد درهم تحویل امام علیه السلام داد و گفت: این زکات اموال من می باشد، در هر راهی که مصلحت من دانی مصرف نما.

حضرت باقرالعلوم علیه السلام فرمود: خودت آن ها را بردار و بین همسایگان و خویشانی که محتاج هستند، تقسیم کن.

سپس افزود: هنگامی که قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قیام نماید، بیت المال را بین مستحقین و افراد جامعه به طور تساوی و عادلانه تقسیم می نماید و تفاوتی بین افراد نمی گذارد، در آن زمان هرکس از آن امام بر حق اطاعت کند، از خداوند متعال فرمان برده است؛ و هر که او را نافرمانی و مخالفت کند، خدای سبحان را معصیت کرده است.

و در ادامه فرمایش خود، فرمود: علت آن که به آن حضرت، مهدی گفته اند، به آن جهت است که جامعه را به سمت واقعیات و حقایق هدایت می نماید.

و سپس افزود: همین که آن حضرت - یعنی؛ امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف - ظهور و قیام کند، کتاب های آسمانی همانند تورات و غیره را از غاری در سرزمین انگلستان بیرون می آورد و اهل تورات را به وسیله محتوای تورات و اهل انجیل را به وسیله آن و اهل زبور و اهل فرقان را به وسیله حقایق نهفته در کتاب هایشان هدایت و ارشاد می فرماید.

تمام ثروتهای دنیا در اختیارش قرار خواهد گرفت، تمام ذخائر و گنج های زیر زمین آشکار و در اختیار آن حضرت می باشد.

در آن هنگام خواهد فرمود: آنچه که به وسیله قطع صلح رحم، ظلم، و ستم و ارتکاب گناه و معصیت از شما پنهان شده بود و محروم گشته بودید، اکنون ظاهر گشته و در اختیار شما قرار گرفته است؛ و به هر کسی به مقدار نیازش عطا خواهد نمود.

امام باقر علیه السلام در پایان فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: مهدی موعود از اهل بیت من می باشد و هم نام من خواهد بود، دین من به وسیله او محفوظ می ماند، و او سنت های مرا اجراء خواهد کرد و دنیا را پُر از عدل و داد می نماید ^(۵۸).

مهمان نوازی و هدایت

همچنین مرحوم شیخ صدوق، طوسی، راوندی و برخی دیگر به نقل از شخصی به نام ابومحمد فرزند وجناء حکایت نمایند:

روزی در کنار کعبه الهی زیر ناودان طلا در مقابل عظمت خداوند متعال سر به سجده نهاده و مشغول دعا و گریه و زاری بودم، ناگهان متوجه شدم شخصی مرا تکان داد و سپس اظهار داشت: ای حسن بن وجناء! بلند شو. وقتی بلند شدم، دیدم یک جاریه ای بسیار لاغر و ضعیف که قریب چهل سال داشت، نزد من ایستاده و گفت: همراه من بیا.

پس دنبال او به راه افتادم تا آن که وارد خانه حضرت خدیجه کبری علیها السلام شدیم و جاریه از پله هائی که به طبقه بالا راه داشت بالا رفت؛ و من متحیر و سرگردان ایستادم.

ناگهان صدائی را شنیدم که فرمود: ای حسن! بالا بیا.

سپس من نیز از پله ها بالا رفتم و حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه را دیدم که داخل اتاق نشسته است، موقعی که وارد بر حضرت شدم سلام کردم، مرا مخاطب قرار داد و فرمود:

ای حسن! آیا فکر می کنی از دید من مخفی و پنهان هستی؟

نه چنین نیست، به خدا قسم! من در تمام اعمال و مناسک حج همراه تو بوده ام.

بعد از آن تمام جاهائی را که من رفته بودم و اعمالی را که انجام داده بودم با تمام خصوصیات و جزئیات بیان و معرفی نمود و من بسیار حیرت زده شدم و از خود بی قرار گشتم و بی هوش روی زمین افتادم؛ و پس از لحظه ای حالم بهتر شد و احساس کردم دستی به من خورد و مرا حرکت می دهد.

هنگامی که برخاستم و نشستم فرمود:

زمانی که به شهر مدینه وارد شدی، قصد اقامت کن و محل سکونت خود را منزل حضرت ابو عبدالله، جعفر بن

محمد الصادق علیه السلام قرار بده؛ و از جهت لوازم خوراکی و آشامیدنی

ناراحت نباش، همچنین فکر لباس نکن، انشاءالله همه آن ها مرتب خواهد بود.

بعد از آن دفتری را که در آن دعای فرج و نیز دعای صلوات بر حضرت بود، تحویل من داد و فرمود: برای فرج و ظهور من این دعا را بخوان و برای من درود و صلوات فرست.

سپس افزود: مواظب باش این دفتر را در اختیار هرکس قرار ندهی مگر آن که از دوستان و علاقه مندان به ما اهل بیت رسالت باشد، خداوند متعال تو را موفق گرداند.

عرضه داشتیم: ای مولا و سرورم! آیا بار دیگر موفق به دیدار شما خواهیم شد؟

فرمود: اگر خداوند متعال بخواهد.

حسن و جناء گوید: پس چون مناسک حج را انجام دادم، طبق فرمایش حضرت عازم مدینه منوره گشتم و پس از قصد اقامت، در منزل امام صادق علیه السلام وارد شده و ساکن شدم.

و طبق وعده حضرت ولی عصر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، هر روز به طور مرتب مقداری غذا و نان و آب برایم آورده می شد، همچنین لباس مورد نیاز جهت هر فصلی برایم فراهم می گردید، بدون آن که در این مورد تلاشی داشته باشم ^(۵۹).

جواب نامه و ناراحتی از برگشت هدیه

و نیز مرحوم شیخ مفید، صدوق، کلینی و دیگر بزرگان رضوان الله علیهم، به نقل از شخصی به نام حسن فرزند فضل بن زید - از اهالی یمن - حکایت کند:

رزوی پدرم نامه ای با دست خطّ خودش برای حضرت حجّه بن الحسن، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نوشت و حضرت جواب آن را برای پدرم فرستاده، من نیز به دنبال آن نامه ای برای حضرت نوشتم و جوابش برآیم آمد.

سپس پدرم نامه ای دیگر توسط یکی از دانشمندان نوشت و برای حضرت فرستاد؛ ولی جواب این نامه نیامد، وقتی تحقیق و بررسی کردیم، فهمیدیم که آن دانشمند از اعتقادات حقّه خود دست برداشته است، به همین جهت حضرت جواب دست خطّ او را نفرستاده بود.

حسن بن الفضل افزود: پس از مدّتی به قصد زیارت مشاهد مشرفه، به سمت عراق و خراسان حرکت کردم؛ و چون به شهر سامراء رسیدم و زیارت کردم، در پایان وارد مقام و سرداب غیبت امام زمان علیه السلام شدم، با خود گفتم: ایّام حجّ نزدیک است و ترسیدم از این که مبدا نتوانم برای حجّ مشرف شوم.

در همین افکار بودم که پیش یکی از علماء به نام محمد بن احمد رفتم و از او تقاضای کمک نمودم؟ در پاسخ، به من گفت: به فلان مسجد می روی، در آن جا شخصی را خواهی دید که او مشکل تو را حلّ خواهد نمود.

وقتی وارد آن مسجد شدم، پس از لحظاتی شخصی داخل شد و بدون آن که مرا از قبل دیده باشد، با نگاهی به من تبسّمی نمود و اظهار داشت: ای حسن بن الفضل! غمگین و ناراحت مباش، در همین سال به زیارت خانه خدا مشرف می شوی و مناسک حجّ را انجام می دهی و بعد از آن صحیح و سالم به منزل و نزد خانواده ات بازخواهی گشت.

با شنیدن سخنان دلنشین او، قلبم آرام گرفت.

بعد از آن، همان شخص کیسه ای را به من داد که داخل آن مقداری پول و تعدادی لباس بود، با خود گفتم: این ها ناقابل است و برگرداندم، او هم کیسه و لباس ها را گرفت و بدون آن که با من مطرح سخنی نماید، حرکت و رفت.

در همین لحظه به خود آمدم و گفتم: عجب کار زشت و اشتباهی کردم، چرا هدایا را برگرداندم؟! و سپس نامه ای به محضر شریف حضرت نوشتم و ضمن عذرخواهی، از آن حضرت طلب پوزش کردم. این جریان در حالی واقع شد که از اموال دنیا هیچ نداشتم، مگر لباسی را که پوشیده بودم و مرا غم و اندوه شدیدی فرا گرفته بود، ناگهان شخصی به عنوان مأمور حضرت وارد شد و اظهار داشت: کار بدی کردی؛ هنوز مولایت را نشناخته ای، ما به دوستان این چنین کمک هائی را می کنیم و چه بسا دوستان ما خودشان به جهت تبرک، از ما تقاضا و درخواست کمک کنند؛ و پس از این صحبت ها نامه ای تحویل من داد که در آن نوشته شده بود:

اشتباه کردی که هدایای ما را برگرداندی و نپذیرفتی، پس اگر استغفار و توبه کردی، خداوند متعال گناهان تو را می آمرزد و در هر حال چنانچه از کردار خود پشیمان هستی، این کیسه را بگیر و پول های آن را خرجی راه و هزینه زندگی خود قرار بده و پیراهن را برای احرام حج استفاده کن.

و من بسیار خوشحال شدم و با گرفتن آن هدایا شکر و سپاس خداوند متعال را به جای آوردم^(۶۰).

اطلاعیه ای بر غیبت کبری

مرحوم شیخ طوسی و صدوق آورده اند براین که یکی از اصحاب به نام ابومحمد، حسن بن احمد حکایت کند: در آن سالی که وکیل خاص حضرت بقیه الله الا عظم علیه السلام به نام شیخ علی بن محمد سمري رضوان الله علیه وفات یافت، چند روز پیش از آن به دیدارش رفتم؛ و عده ای از مردم نیز به ملاقات آن بزرگوار آمده بودند. نامه ای را از طرف حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به جمعیت حاضر در منزلش، ارائه نمود، که در آن مرقوم فرموده بود:

بسم الله الرحمن الرحيم، ای علیین محمد سمري! خداوند به دوستان و آشنایان تو اجر عنایت فرماید، همانا که مدّت عمر تو به پایان رسیده است و تا شش روز دیگر رحلت خواهی نمود، کارهای خود را انجام بده و آماده رحلت برای جهان ابدی باش.

به کسی بعد از خودت وصیت نکن و کسی را جانشین خویش مگردان، چون که زمان غیبت کبری فرا رسیده است.

و پس از آن، دیگر - به طور مشخص و آشکارا - ظهور نخواهم کرد، مگر آن که خداوند متعال اجازه فرماید، که مدّت زمانی بسیار طولانی باید سپری شود.

قبل از ظهور من دل های مردم، سیاه و تاریک و بی رحم خواهد شد، ظلم و تجاوز بر زمین گسترانیده می شود. سپس در پایان آن نامه شریفه، چنین مرقوم فرموده بود:

بعضی از افراد ادعای دیدار و ملاقات با مرا می نمایند، هرکس قبل از خروج سفیانی و قبل از صیحه آسمانی چنین ادعائی را بنماید - که مرا به طور مشخص دیده است - او دروغ گو و مفتری می باشد ^(۶۱).

«و لا حول و لا قوه الا بالله العلیّ العظیم».

ابومحمد حسن بن احمد در ادامه افزود: من آن نامه و مرقومه شریفه را دیدم و چون روز ششم فرا رسید به منزل وی آمدم، او را در حال احتضار یافتیم، به او گفته شد: وصی و جانشین تو کیست؟

در پاسخ اظهار داشت: تمام امور برای خداوند و در اراده او می باشد و تمام مقدرات در دست او است.

و این آخرین کلامی بود که گفت و به لقاء الله پیوست و دیگر کسی از او سخنی نشنید ^(۶۲).

منقبت دوازدهمین ستاره هدایت

از یار بماندیم و به مقصد نرسیدیم
جز حسرت و اندوه متاعی نخریدیم
جان ها به لب آمد، رخ دلدار ندیدیم
آبی به جز از خون دل خود نچشیدیم
رحمی که در این بادیه بس رنج کشیدیم
از شام فراق تو چو سحر گه ندیدیم
کز هجر تو ما پیرهن صبر دریدیم
در راه تو از غیر خیال تو رهیدیم
بس ظلم دیدیم و بسی طعنه شنیدیم
هم قامت ما را که ز هجر تو خمیدیم^(۶۳)

*

ای چشمه حیات و افاضات دائمه
ای انتهای سلسله اولیاء همه
از عمر تو، به دور زمان، حُسن خاتمه
شد سامرا به عالم ایجاد عاصمه
دنیا پر اضطراب و بشر در مخاصمه
و ز کینه هاست، فکر همه در مهاجمه
کز باطل است، گوش بشر پر ز همهمه
با رأی هر کسی، شده تفسیر و ترجمه
دادت خدا شجاعت و نیروی لازمه

افسوس که عمری پی اغیار دویدیم
سرمایه ز کف رفت و تجارت نمودیم
بس سعی نمودیم که بینیم رخ دوست
ما تشنه لب اندر لب دریا متحیر
ای بسته به زنجیر تو دل های محبان
چندان که به یاد تو شب و روز نشستیم
ای حجت حق پرده ز رخسار برافکن
ما چشم به راهیم به هر شام و سحرگاه
ای دست خدا دست برآور که ز دشمن
شمشیر کجّت، راست کند قامت دین را

*

ای صاحب ولایت و والاتر از همه
ای ابتدای خلقت و سر حلقه وجود
از جلوه تو، خلقت عالم شروع شد
شاهها به افتخار قدم شریف تو
یابن الحسن بیا، که شد از روز غیبت
از سینه هاست، نعره صلح و صفا بلند
مشکل بود، که جمله حق بشنود کسی
قرآن، که «لَا يَمْسُوه إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»
تا دولت جهانی خود را به پا کنی

حکم تو عدل مطلق و فرمان داور است
ز آن سرکشان، که مردم دنیا به وحشتند
با این قوای جهان گیر ظالمان
ای پرچم شکوه تو بر آسمان بلند
بنگر به خاک و خون، عَلم سر نگون او
امشب (حسان) به یاد تو از غصّه فارغ است

حاجت نباشدت به شهود و محاکمه
قلب سلیم و پاک تو را نیست واهمه
تنها توئی امید بشر، یا ابن فاطمه (ع)
یک ره، نظر فکن به علمدار علقمه
گوئی که با درفش تو دارد مکالمه
هر دم کند دعای ظهور تو، زمزمه ^(۶۴)

پنج درس ارزشمند و آموزنده

۱. یکی از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام به نام ابوهارون حکایت کند:

روزی خدمت آن حضرت شرفیاب شدم، نوزادی را در حضور او دیدم - که همچون ماه شب چهارده نورانی بود - قنداقه او را گرفتم و باز کردم، دیدم که ختنه شده است.

از پدرش امام عسکری علیه السلام سؤال کردم که چه وقت و چگونه ختنه شد؟

فرمود: این نوزاد مهدی موعود است و او همانند دیگر ائمه ختنه شده به دنیا آمده است، چون هر یک از ما ائمه، ختنه شده وارد دنیا شده ایم، ولی به جهت اجرای سنت شریعت اسلام تیغ را بر محل ختنه گاه می کشیم ^(۶۵).

۲. دو نفر از خدمت گزاران امام حسن عسکری علیه السلام به نام نسیم و ماریه حکایت کنند:

چون حضرت مهدی، نوزاد امام حسن عسکری علیه السلام تولد یافت، انگشت سبّابه خود را به نشانه یکتائی خداوند متعال به سوی آسمان بلند کرد و پس از آن عطسه ای نمود و اظهار داشت: «الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد وآله».

یعنی؛ سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است و درود بر محمد و بر اهل بیتش باد؛ و سپس فرمود: ظالمان و ستمگران گمان کرده اند حجّت الهی بی زبان می باشد!!

چنانچه خداوند اجازه سخن گفتن دهد، آن وقت شکّ و شبهه همگان برطرف می گردد ^(۶۶).

۳. امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) چهار سیره و روش از چهار پیامبر از پیغمبران الهی را دارا می باشد:

سنت و روش حضرت موسی کلیم علیه السلام که «خائفا یترقّب» بود، یعنی؛ خوفناک و هر لحظه در انتظار فرج و ظهور می باشد.

سنت و سیره حضرت عیسی مسیح علیه السلام که گفتند: مرده است ولی فوت نکرد، بلکه غایب گردید.

سنت حضرت یوسف علیه السلام که ناپدید شد.

سنت و سیره جدش، حضرت رسول محمد بن عبدالله ﷺ که با شمشیر و جهاد قیام نمود و وظیفه خود را به پایان رساند. (۶۷).

۴. امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

هنگامی که امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ظهور نماید و وارد شهر کوفه گردد، گوشه ای از مسجد کوفه را اشاره نماید تا حفر نمایند؛ و چون آن محل را حفر کنند، تعداد دوازده هزار زره، شمشیر و سپر بیرون آورند.

سپس دوازده هزار نفر عرب و عجم از پیروان خود را - که از شهرها و مناطق مختلف حضور یافته اند - دستور می دهد تا هر کدام با آن سلاح، مجهز شوند و چون آماده گردند، دستور دهد: هرکس در موقعیت شما قرار نگرفت او را به هلاکت رسانید - چون حجت الهی بر همگان تمام شده است. - (۸۶).

۵. همچنین از حضرت صادق آل محمد علیهم السلام وارد شده است که فرمود:

تمام علوم و فنون و تمام احکام و قوانین در بیست و هفت حرف خلاصه گشته است و توسط پیامبران الهی علیهم السلام تنها دو حرف از آن حروف منتشر شده است و مردم غیر از آن دو حرف چیز دیگری را نمی دانند.

ولی هنگامی که مهدی موعود، قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ظهور نماید بیست و پنج حرف نزد او باقی مانده است؛ و آن حضرت مردم را نسبت به مجموع حروف آشنا می نماید و تمام قوانین و احکام شریعت مقدس سعادت بخش اسلام را در آن جامعه به اجراء در خواهد آورد (۶۹).

اظهار محبت نسبت به حضرت مهدی

گفت برخیز که آرامِ دم و جان آمد
که چو انفاس سحر غالیه افشان آمد
که ز نرجس ثمری پاک به دوران آمد
نغمه برخاست که آن خسرو خوبان آمد
که سحرگاه شب نیمه شعبان آمد
زهرة فاطمه با چهره تابان آمد
از پی کشتن کفّار به میدان آمد
پی آرامش دل های پریشان آمد
پی خونخواهی سالار شهیدان آمد
پی خونخواهی سالار شهیدان آمد
رهبر جامعه بی سر و سامان آمد
با دلی روشن و آکنده ز ایمان آمد
دردمندان جهان را پی درمان آمد
وارث افسر سلطان خراسان آمد
منبع فیض و جوانمردی و احسان آمد
با چراغ خرد و دانش و عرفان آمد
که جهان را کند از عدل گلستان آمد
که به فرماندهی عالم امکان آمد
که دگر جان به لب از محنت هجران آمد
صبر نتوان که دگر عمر به پایان آمد^(۷۰)

صبحدم پیک مسیحا دم جانان آمد
این نسیم ملکوتی ز کدامین چمن است
می کند مرغ سحر زمزمه بر شاخه گل
سحر از پرده نشینان حریم ملکوت
خفتگان را رسد این طرفه بشارت ز سروش
چهره، ای زُهره بیوشان که ز بام ملکوت
شهبوار نیست که با صولت و شمشیر علیّ (ع)
مظهر صلح حسن (ع) اوست که وجه حسن
آن که اندر رگ او خون حسین بن علیّ است
در ره زهد و عبادت چو علیّ بن حسین
علم باقر (ع) همه در اوست که با مثل علم
تا ز ناپاک کند مذهب صادق (ع) را پاک
همچو کاظم که بود قبله حاجات و مراد
چون رضا تا که کند تکیه بر او رنگِ علوم
اوست سرچشمه تقوی و فضیلت چو جواد (ع)
هادی وادی حق کز پی ارشاد بشر
یادگار حسن عسکری (ع) پاک سرشت
قائم آل محمّد (ص) شه اقلیم وجود
ای شه منتظر از منتظران چهره میپوش
همه گویند که مفتاح فرج صبر بود

چهل حدیث گهربار منتخب

قال الامام المهدي، صاحب العصر و الزمان سلام الله عليه و عجل الله تعالى فرجه الشريف:

۱ - الَّذِي يَجِبُ عَلَيْكُمْ وَ لَكُمْ أَنْ تَقُولُوا: إِنَّا قُدُوهُ وَ أَيْمَهُ وَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَ أَمْنَاهُ عَلَى خَلْقِهِ، وَ حُجَّتُهُ فِي بِلَادِهِ، نَعْرِفُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ، وَ نَعْرِفُ تَأْوِيلَ الْكِتَابِ وَ فَصْلَ الْخُطَابِ^(۷۱).

ترجمه:

فرمود: بر شما واجب است و به سود شما خواهد بود که معتقد باشید بر این که ما اهل بیت رسالت، محور و اساس امور، پیشوایان هدایت و خلیفه خداوند متعال در زمین هستیم. همچنین ما امین خداوند بر بندگانش و حجّت او در جامعه می باشیم، حلال و حرام را می شناسیم، تأویل و تفسیر آیات قرآن را عارف و آشنا هستیم.

۲ - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَا خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ، بِي يَدْفَعُ الْبَلَاءُ عَنْ أَهْلِ وَشِيَعَتِي^(۷۲).

ترجمه:

فرمود: من آخرین وصی پیغمبر خدا هستم به وسیله من بلاها و فتنه ها از آشنایان و شیعیانم دفع و برطرف خواهد شد.

۳ - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا (أَحَادِيثِنَا)، فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ^(۷۳).

ترجمه:

فرمود: جهت حل مشکلات در حوادث - امور سیاسی، عبادی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی، اجتماعی و... - به راویان حدیث و فقهاء مراجعه کنید که آن ها در زمان غیبت خلیفه و حجّت من بر شما هستند و من حجّت خداوند بر آن ها می باشم.

۴ - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْحَقُّ مَعَنَا، فَلَنْ يُوحِشَنَا مَنْ قَعَدَعَتْنَا، وَنَحْنُ صَنَائِعُ رَبَّنَا، وَالْحُلُقُ بَعْدُ صَنَائِعِنَا (۷۴).

ترجمه:

فرمود: حقانیت و واقعیت با ما اهل بیت رسول الله ﷺ می باشد و کناره گیری عده ای، از ما هرگز سبب وحشت ما نخواهد شد، چرا که ما دست پروره های نیکوی پروردگار می باشیم؛ و دیگر مخلوقین خداوند، دست پرورده های ما خواهند بود.

۵ - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الْجَنَّةَ لَا حَمْلَ فِيهَا لِلنِّسَاءِ وَلَا وِلَادَةَ، فَإِذَا اشْتَهَى مُؤْمِنٌ وُلْدًا خَلَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِغَيْرِ حَمَلٍ وَلَا وِلَادَةٍ عَلَى الصُّورَةِ الَّتِي يُرِيدُ كَمَا خَلَقَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِبْرَةً (۷۵).

ترجمه:

فرمود: همانا بهشت جایگاهی است که در آن آبستن شدن و زایمان برای زنان نخواهد بود، پس هرگاه مؤمنی آرزوی فرزند نماید، خداوند متعال بدون جریان حمل و زایمان، فرزند دلخواهش را به او می دهد همان طوری که حضرت آدم ﷺ را آفرید.

۶ - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يُنَازِعُنَا مَوْضِعُهُ إِلَّا ظَالِمٌ آثِمٌ، وَلَا يَدَّعِيهِ إِلَّا جِدٌّ كَافِرٌ (۷۶).

ترجمه:

فرمود: کسی با ما، در رابطه با مقام ولایت و امامت مشاجره و منازعه نمی کند مگر آن که ستمگر و معصیت کار باشد، همچنین کسی مدعی ولایت و خلافت نمی شود مگر کسی که منکر و کافر باشد.

۷ - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الْحَقَّ مَعَنَا وَفِينَا، لَا يَقُولُ ذَلِكَ سِوَانَا إِلَّا كَذَّابٌ مُفْتَرٍ، وَلَا يَدَّعِيهِ غَيْرُنَا إِلَّا ضَالٌّ غَوِيٌّ (۷۷).

ترجمه:

فرمود: حقیقت - در همه موارد و امور - با ما و در بین ما اهل بیت عصمت و طهارت خواهد بود و چنین سخنی را هر فردی غیر از ما بگوید دروغ گو و مفتری می باشد؛ و کسی غیر از ما آن را ادعا نمی کند مگر آن که گمراه باشد.

۸ - قَالَ ﷺ: أَبِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِلْحَقِّ إِلَّا إِتْمَامًا وَ لِلْبَاطِلِ إِلَّا زُهُوقًا^(۷۸).

ترجمه:

فرمود: همانا خداوند متعال، إباء و امتناع دارد نسبت به حقّ مگر آن که به اِتمام و کمال برسد و باطل، نابود و مضمحل گردد.

۹ - قَالَ ﷺ: إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ مِنْ آبَائِي إِلَّا وَقَدْ وَقَعَتْ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِبِطَانَتِهِ زَمَانِيهِ، وَإِنِّي أَعْرِجُ حِينَ أُخْرَجُ وَلَا يَبِيعُهُ لِأَحَدٍ مِنَ الطَّوَاغِيَتِ فِي عُنُقِي^(۷۹).

ترجمه:

فرمود: همانا پدران من (ائمه و اوصیاء ﷺ)، بیعت حاکم و طاغوت زمانشان، بر ذمه آن ها بود؛ ولی من در هنگامی ظهور و خروج نمایم که هیچ طاغوتی بر من منت و بیعتی نخواهد داشت.

۱۰ - قَالَ ﷺ: أَنَا الَّذِي أُخْرَجُ بِهَذَا السَّيْفِ فَأَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مُلِئْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا^(۸۰).

ترجمه:

فرمود: من آن کسی هستم که در آخر زمان با این شمشیر - ذوالفقار - ظهور و خروج می کنم و زمین را پر از عدل و داد می نمایم همان گونه که پر از ظلم و جور شده است.

۱۱ - قَالَ ﷺ: اتَّقُوا اللَّهَ وَ سَلِّمُوا لَنَا، وَ رُدُّوا الْأَمْرَ إِلَيْنَا، فَعَلَيْنَا الْأَضْدَارُ كَمَا كَانَ مِنَّا الْأَيْرَاءُ، وَ لَا تَحَاوُلُوا كَشْفَ مَا عَطَىٰ عَنْكُمْ^(۸۱).

ترجمه:

فرمود: از خدا بترسید و تسلیم ما باشید، و امور خود را به ما واگذار کنید، چون وظیفه ما است که شما را بی نیاز و سیراب نمائیم همان طوری که ورود شما بر چشمه معرفت به وسیله ما می باشد؛ و سعی نمائید به دنبال کشف آنچه از شما پنهان شده است نباشید.

۱۲ - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَّا أَمْوَالُكُمْ فَلَا نَقْبَلُهَا إِلَّا لِتَطَهَّرُوا، فَمَنْ شَاءَ فَلْيَصِلْ، وَمَنْ شَاءَ فَلْيَقْطَعْ^(۸۲).

ترجمه:

فرمود: اموال - خمس و زکوت - شما را جهت تطهیر و تزکیه زندگی و ثروتان می پذیریم، پس هر که مایل بود بپردازد، و هر که مایل نبود نپردازد.

۱۳ - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّا نُحِيطُ عِلْمًا بِأَنْبَاءِكُمْ، وَلَا يَعْرُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِّنْ أَخْبَارِكُمْ^(۸۳).

ترجمه:

فرمود: ما بر تمامی احوال و اخبار شما آگاه و آشنائیم و چیزی از شما نزد ما پنهان نیست.

۱۴ - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى اللَّهِ حَاجَةٌ فَلْيَغْتَسِلْ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ بَعْدَ نِصْفِ اللَّيْلِ وَيَأْتِ مُصَلًّا^(۸۴).

ترجمه:

فرمود: هر که خواسته ای و حاجتی از پیشگاه خداوند متعال دارد بعد از نیمه شب جمعه غسل کند و جهت مناجات و راز و نیاز با خداوند، در جایگاه نمازش قرار گیرد.

۱۵ - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا ابْنَ الْمَهْرِيَارِ! لَوْلَا اسْتِغْفَارُ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ، لَهَلَكَ مَنْ عَلَيْهَا، إِلَّا خَوَاصَّ الشَّيْعَةِ الَّتِي تَشْبَهُ

أَقْوَالَهُمْ أَفْعَالَهُمْ^(۸۵).

ترجمه:

فرمود: اگر طلب مغفرت و آمرزش بعضی شماها برای همدیگر نبود، هرکس روی زمین بود هلاک می گردید، مگر آن شیعیان خاصی که گفتارشان با کردارشان یکی است.

۱۶ - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَأَمَّا قَوْلُ مَنْ قَالَ: إِنَّ الْحُسَيْنَ لَمْ يَمُتْ فَكُفْرٌ وَتَكْذِيبٌ وَضَلَالٌ^(۸۶).

ترجمه:

فرمود: و اما کسانی که معتقد باشند حسین زنده است و وفات نکرده، کفر و تکذیب و گمراهی است.

۱۷ - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مِنْ فَضْلِهِ، أَنَّ الرَّجُلَ يَنْسَى التَّسْبِيحَ وَيُدِيرُ السَّبْحَةَ، فَيُكْتَبُ لَهُ التَّسْبِيحُ (۸۷).

ترجمه:

فرمود: از فضائل تربت حضرت سیدالشهداء آن است که چنانچه تسبیح تربت حضرت در دست گرفته شود ثواب تسبیح و ذکر را دارد، گرچه دعائی هم خوانده نشود.

۱۸ - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِيمَنْ أَفْطَرَ يَوْمًا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ مُتَعَمِّدًا بِجَمَاعٍ مُحَرَّمٍ أَوْ طَعَامٍ مُحَرَّمٍ عَلَيْهِ: إِنَّ عَلَيْهِ ثَلَاثُ كَفَّارَاتٍ

(۸۸)

ترجمه:

فرمود: کسی که روزه ماه رمضان را عمدًا با چیزی یا کار حرامی افطار - و باطل - نماید، (غیر از قضای روزه نیز) هر سه نوع کفاره (۶۰ روزه، اطعام ۶۰ مسکین، آزادی یک بنده) بر او واجب می شود.

۱۹ - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَلَا أَبْشُرُكُمْ فِي الْعَطَاسِ؟ قُلْتُ: بَلَى، فَقَالَ: هُوَ أَمَانٌ مِنَ الْمَوْتِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ (۸۹).

ترجمه:

نسیم خادم گوید: در حضور حضرت عطسه کردم، فرمود: می خواهی تو را بر فوائد عطسه بشارت دهم؟ عرض کردم: بلی.

فرمود: عطسه، انسان را تا سه روز از مرگ نجات می بخشد.

۲۰ - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ سَمَّانِي فِي مُحْفَلٍ مِنَ النَّاسِ.

(وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ سَمَّانِي فِي مَجْمَعٍ مِنَ النَّاسِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ (۹۰).

ترجمه:

فرمود: ملعون و مغضوب است کسی که نام اصلی مرا در جائی بیان کند.

و نیز فرمود: هر که نام اصلی مرا در جمع مردم بر زبان آورد، بر او لعنت و غضب خداوند می باشد.

۲۱ - قَالَ ﷺ: يَعْمَلُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ مَا يَقْرُبُ بِهِ مِنْ مَحَبَّتِنَا، وَلَيَتَجَنَّبُ مَا يُدْنِيهِ مِنْ كِرَاهِيَّتِنَا وَسَخَطِنَا، فَإِنَّ امْرَأًا يَبْغَتْهُ فُجَاءَهُ حِينَ لَا تَنْفَعُهُ تَوْبَةٌ، وَلَا يُنْجِيهِ مِنْ عِقَابِنَا نَدَمٌ عَلَى حُوبِهِ ^(۹۱).

ترجمه:

فرمود: هر یک از شما باید عملی را انجام دهد که سبب نزدیکی به ما و جذب محبت ما گردد؛ و باید دوری کند از کرداری که ما نسبت به آن، ناخوشایند و خشمناک می باشیم، پس چه بسا شخصی در لحظه ای توبه کند که دیگر به حال او سودی ندارد و نیز او را از عقاب و عذاب الهی نجات نمی بخشد.

۲۲ - قَالَ ﷺ: إِنَّ الْأَرْضَ تَضْجُعُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ بَوْلِ الْأُغْلَفِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا ^(۹۲).

ترجمه:

فرمود: زمین تا چهل روز از ادرار کسی که ختنه نشده است ناله می کند.

۲۳ - قَالَ ﷺ: سَجْدَةُ الشُّكْرِ مِنَ الزَّمِ السُّنَنِ وَأَوْجِبَهَا ^(۹۳).

ترجمه:

فرمود: سجده شکر پس از هر نماز از بهترین و ضروری ترین سنتها است.

۲۴ - قَالَ ﷺ: إِنِّي لَا مَانَ لِهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ التُّجُومَ أَمَانٌ لِهْلِ السَّمَاءِ ^(۹۴).

ترجمه:

فرمود: به درستی که من سبب آسایش و امنیت برای موجودات زمینی هستم، همان طوری که ستاره ها برای اهل آسمان امان هستند.

۲۵ - قَالَ ﷺ: قُلُوبُنَا أَوْعِيَةٌ لِمَشِيَةِ اللَّهِ، فَإِذَا شَاءَ شِئْنَا ^(۹۵).

ترجمه:

فرمود: قلوب ما ظرف هائی است برای مشیت و اراده الهی، پس هرگاه او بخواهد ما نیز می خواهیم.

۲۶ - قَالَ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا، فَلَا فَاقَةَ بِنَا إِلَى غَيْرِهِ، وَالْحَقُّ مَعَنَا فَلَنْ يُوحِشَنَا مَنْ قَعَدَ عَنَّا ^(۹۶).

ترجمه:

فرمود: خدا با ما است و نیازی به دیگران نداریم؛ و حق با ما است و هر که از ما روی گرداند باکی نداریم.

۲۷ - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا أَرْغَمَ أَنْفَ الشَّيْطَانِ بِشَيْءٍ مِثْلَ الصَّلَاةِ ^(۹۷).

ترجمه:

فرمود: هیچ چیزی و عملی همانند نماز، بینی شیطان را به خاک ذلت نمی مالد و او را ذلیل نمی کند.

۲۸ - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا يَجِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَتَصَرَّفَ فِي مَالِ غَيْرِهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ ^(۹۸).

ترجمه:

فرمود: برای هیچکس جائز نیست که در اموال و چیزهای دیگران تصرف نماید مگر با اذن و اجازه صاحب و

مالک آن.

۲۹ - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: فَضْلُ الدُّعَاءِ وَالتَّسْبِيحِ بَعْدَ الْفَرَائِضِ عَلَى الدُّعَاءِ بِعَقِيبِ التَّوَابِلِ كَفَضْلِ الْفَرَائِضِ عَلَى التَّوَابِلِ ^(۹۹).

ترجمه:

فرمود: فضیلت تعقیب دعا و تسبیح بعد از نمازهای واجب نسبت به بعد از نمازهای مستحبی همانند فضیلت نماز

واجب بر نماز مستحب می باشد.

۳۰ - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَفْضَلُ أَوْقَاتِهَا صَدْرُ النَّهَارِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ ^(۱۰۰).

ترجمه:

فرمود: (برای انجام نماز جعفر طیار) بهترین و با فضیلت ترین اوقات پیش از ظهر روز جمعه خواهد بود.

۳۱ - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَخَّرَ الْعَدَاةَ إِلَى أَنْ تَنْقَضِيَ التُّجُومُ ^(۱۰۱).

ترجمه:

فرمود: ملعون و نفرین شده است آن کسی که نماز صبح را عمداً تاخیر بیندازد تا موقعی که ستارگان ناپدید

شوند.

۳۲ - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ قَنَعَنَا بِعَوَائِدِ إِحْسَانِهِ وَفَوَائِدِ إِمْتِنَانِهِ ^(۱۰۲).

ترجمه:

فرمود: همانا خداوند متعال، ما اهل بیت را به وسیله احسان و نعمت هایش قانع و خودکفا گردانده است.

۳۳ - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَبَيْنَ أَحَدٍ قَرَابَةٌ، وَمَنْ أَنْكَرَنِي فَلَيْسَ مِنِّي، وَ سَبِيلُهُ سَبِيلُ ابْنِ نُوحٍ

(۱۰۳)

ترجمه:

فرمود: بین خداوند و هیچ یک از بندگانش، خویشاوندی وجود ندارد - و برای هرکس به اندازه اعمال و نیّات او پاداش داده می شود - هرکس مرا انکار نماید از (شیعیان و دوستان) ما نیست و سرنوشت او همچون فرزند حضرت نوح خواهد بود.

۳۴ - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَا تَعْلَمُونَ أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّهِ إِلَّا ظَاهِرًا وَإِمَامًا مَعْمُورًا (۱۰۴).

ترجمه:

فرمود: آگاه و متوجه باشید بر این که در هیچ حالتی، زمین خالی از حجّت خداوند نخواهد بود، یا به طور ظاهر و آشکار و یا به طور مخفی و پنهان.

۳۵ - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا أَدَانَ اللَّهُ لَنَا فِي الْقَوْلِ ظَهَرَ الْحَقُّ، وَاضْمَحَلَّ الْبَاطِلُ، وَانْحَسَرَ عَنْكُمْ (۱۰۵).

ترجمه:

فرمود: چنانچه خداوند متعال اجازه سخن و بیان حقایق را به ما بدهد، حقایق آشکار می گردد و باطل نابود می شود و خفقان و مشکلات برطرف خواهد شد.

۳۶ - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَأَمَّا وَجْهُ الْأَنْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَأَلَا نْتِفَاعٍ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيَّبَهَا عَنِ الْبُصَارِ السَّحَابُ (۱۰۶).

ترجمه:

فرمود: چگونگی بهره گیری و استفاده از من در دوران غیبت همانند انتفاع از خورشید است در آن موقعی که به وسیله ابرها از چشم افراد ناپدید شود.

۳۷ - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَاجْعَلُوا قُصْدَكُمْ إِلَيْنَا بِالْمَوَدَّةِ عَلَى السُّنَنِ الْوَاضِحَةِ، فَقَدْ نَصَحْتُ لَكُمْ، وَاللَّهُ شَاهِدٌ عَلَيَّ وَ عَلَيْكُمْ. (۱۰۷).

ترجمه:

فرمود: هدف و قصد خویش را نسبت به محبت و دوستی ما - اهل بیت عصمت و طهارت - بر مبنای عمل به سنت و اجراء احکام الهی قرار دهید، پس همانا که موعظها و سفارشات لازم را نموده ام؛ و خداوند متعال نسبت به همه ما و شما گواه می باشد.

۳۸ - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَا ظَهَرُ الْفَرَجِ فَإِنَّهُ إِلَى اللَّهِ، وَ كَذَّبَ الْوَقَاتُونَ (۱۰۸).

ترجمه:

فرمود: زمان ظهور من مربوط به اراده خداوند متعال می باشد و هرکس زمان آن را معین و معرفی کند دروغ گفته است.

۳۹ - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ، فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجَكُمْ (۱۰۹).

ترجمه:

فرمود: برای تعجیل ظهور من - در هر موقعیت مناسبی - بسیار دعا کنید که در آن فرج و حل مشکلات شما خواهد بود.

۴۰ - دَفَعَ إِلَيَّ دَفْتَرًا فِيهِ دُعَاءُ الْفَرَجِ وَ صَلَاةٌ عَلَيْهِ، فَقَالَ: فَبِهَذَا قَادَعُ (۱۱۰).

ترجمه: یکی از مؤمنین به نام ابومحمد، حسن بن وجناء گوید: زیر ناودان طلا در حرم خانه خدا بودم که حضرت ولی عصر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را دیدم، دفتری را به من عنایت نمود که در آن دعای فرج و صلوات بر آن حضرت بود.

سپس فرمود: به وسیله این نوشته ها بخوان و برای ظهور و فرج من دعا کن و بر من درود و تحیت بفرست.

و آن دعا بر حسب مشهور چنین نقل شده است:

«اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ، فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ «الْحُجَّجِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ» صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ، وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَاعِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلًا وَ عَيْنًا حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا». (۱۱۱).

پاورقی

۱. فهرست نام و مشخصات بعضی از کتاب هائی که مورد
۲. مطابق با بیست و دوّم مرداد ماه، سال ۲۴۷ هجری شمسی می باشد.
۳. نام و لقب مبارک آن حضرت به عنوان امام «محمد، مهدی» علیه السلام طبق عدد حروف أبجد کبیر - ۹۲، ۵۹ - می باشد.
۴. طبق احادیث وارده: گفتن نام صریح امام زمان علیه السلام در زمان غیبت حرام و غیرمجاز است، که بعضی از آن احادیث، ضمن چهل حدیث منتخب خواهد آمد.
۵. شخصی از امام جعفر صادق علیه السلام سؤال نمود که امام زمان علیه السلام چند سال حکومتش به طول می انجامد؟ حضرت فرمود: هفت سال، روزها و شبهایش به اندازه ای طولانی می گردد که یک سال آن مساوی است با ده سال از سالهای دوران شما، پس مجموع حکومت آن حضرت هفتاد سال از سالهای شما خواهد بود. غیبیه طوسی: ص ۴۷۴، ح ۴۹۷، إعلام الوری: ج ۲، ص ۲۹۰.
- «ولادت و دیگر حالات حضرت برگرفته شده است از: اصول کافی: ج ۱، تهذیب الاحکام: ج ۶، تاریخ اهل البیت علیهم السلام، مجموعه نفیسه، اعیان الشیعه: ج ۲، کشف الغمّه: ج ۲، ینابیع المودّه، بحارالانوار، جمال الأسبوع، دعوات راوندی، إعلام الوری طبرسی: ج ۲، دلائل الامامه و...»
۶. اشعار از شاعر محترم: مرحوم دکتر قاسم رسا «ره».
۷. سوره قصص: آیه ۵.
۸. تلخیص از: إكمال الدّین: ص ۴۲۴ - ۴۲۶، غیبت طوسی: ص ۱۴۱، إعلام الوری طبرسی: ج ۲ ص ۲۱۵، اعیان الشّیعه: ج ۲، ص ۴۵ - ۴۶، ینابیع المودّه: ج ۳ ص ۳۰۱، عیون المعجزات: ص ۱۴۲ و مجموعه نفیسه: ص ۲۴۲ با این تفاوت که نام مبارک ۱۴ معصوم را به ترتیب بیان فرموده است؛ و ما به جهت اختصار و روشن بودن، فقط به اشاره بسنده نمودیم.
۹. آدرس هر دو داستان: إكمال الدّین: ص ۴۳۰، ح ۵، غیبیه شیخ طوسی: ص ۲۳۲، ح ۲۰۰، و ص ۲۴۴، ح ۲۱۱، إعلام الوری طبرسی: ج ۲، ص ۲۱۷، الخرائج و الجرائح: ج ۱، ص ۴۶۵، ح ۱۱، و ج ۲، ص ۶۹۳، ح ۷.
۱۰. إكمال الدّین: ص ۴۵۲، ح ۲۱، إرشادالقلوب دیلمی: ص ۴۲۲، احتجاج طبرسی: ج ۲، ص ۵۲۳، ح ۳۴۱، بحارالانوار: ج ۵۲، ص ۷۸ - ۸۸، داستان بسیار طولانی است، به قطعاتی از آن بسنده گردید.
۱۱. احتجاج طبرسی: ج ۲، ص ۵۲۴ - ۵۲۷، ینابیع المودّه: ج ۳، ص ۳۱۹، ح ۵.
۱۲. إعلام الوری طبرسی: ج ۲، ص ۲۵۰، إكمال الدین: ص ۴۰۷، ح ۲.
۱۳. کتاب الغیبیه شیخ طوسی: ص ۳۵۷، ح ۳۱۹.
۱۴. الخرائج و الجرائح: ج ۳، ص ۱۱۰۲، ذیل ح ۲۳، إكمال الدین: ص ۴۷۶، ینابیع المودّه: ج ۳، ص ۳۲۶، با تفاوت در الفاظ.
۱۵. مستدرک الوسائل: ج ۶، ص ۲۶۵، ح ۵، بحار الانوار: ج ۹۱، ص ۲۵۰، ح ۴.
۱۶. مستدرک الوسائل: ج ۶، ص ۲۶۸، ح ۲، جواهر الکلام: ج ۱۲، ص ۱۷۲.

۱۷. حدیث طولانی بود، فرمایشات حضرت گلچین گردیده است.

۱۸. الخرایج و الجرایح: ج ۳، ص ۱۳۳ - ۱۳۷، ح ۵۳، اکمال الدین: ص ۵۲۵، ح ۱.

۱۹. ارشاد: ج ۲، ص ۳۷۸، إعلام الوری طبرسی: ج ۲، ص ۲۸۴، س ۱۳.

۲۰. علائم و نشانه هائی از غیبت و ظهور منجی عالم بشریت، حضرت بقیه الله الا عظم - روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء، عجل الله فی فرجه الشریف - می باشد که هر کدام نیاز به توضیح و تشریح دارد که باید به کتابهای مربوطه ارجاع شود. ضمناً حدیث بسیار طولانی بود که به قطعه هائی از ترجمه آن اکتفا شد.

۲۱. سوره آل عمران: آیه ۳۳ و ۳۴.

۲۲. سوره بقره: آیه ۱۴۸.

۲۳. اختصاص شیخ مفید: ص ۲۵۵ ۲۵۷، بحارالانوار: ج ۵۲، ص ۳۰۵، ح ۷۸.

۲۴. وسائل الشیعه: ج ۲۹، ص ۲۴۳، ح ۳.

۲۵. مختصر بصائر الدرجات ص ۱۸۲ - ۱۸۳.

۲۶. مختصر بصائر: ص ۱۸۶ - ۱۸۸، هدایه الكبرى حنینی: ص ۴۰۱، س ۱، بحارالانوار: ج ۵۳، ص ۱۲، س ۱۵.

۲۷. اصول کافی: ج ۱، ص ۲۳۱، ح ۳، إكمال الدین: ص ۶۷۰، ح ۱۷، الخرایج و الجرایح: ج ۲، ص ۶۹۱، ح ۱.

۲۸. إكمال الدین: ص ۳۲۷، ح ۷، الخرایج و الجرایح: ج ۲، ص ۶۹۱، ح ۶، با تفاوتی مختصر.

۲۹. اصول کافی: ج ۱، ص ۵۲۰، ح ۱۳، إكمال الدین: ص ۴۹۰، ح ۱۳، إعلام الوری طبرسی: ج ۲، ص ۲۶۳.

۳۰. غیبه طوسی: ص ۲۵۳، ح ۲۲۳، اصول کافی: ج ۱، ص ۳۳۲، ح ۱۵، إعلام الوری: ج ۲، ص ۲۶۷، إكمال الدین: ص ۴۴۴، ح ۱، الخرایج

و الجرائح: ج ۲، ص ۷۸۴، ح ۱۱۰، مدینه المعاجز: ج ۸، ص ۷۱، ح ۲۶۷۴، و ص ۱۶۵، ح ۲۷۶۴.

۳۱. مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۸۴، هدایه الكبرى حنینی: ص ۳۹۷، س ۱۲۵، بحارالانوار: ج ۵۳، ص ۹، س ۴.

۳۲. سوره مائده: آیه ۱۰۱.

۳۳. غیبه شیخ طوسی: ص ۱۷۶، ح ۲۴۷، إكمال الدین: ص ۴۸۳، ح ۴، الخرایج و الجرایح: ج ۳، ص ۱۱۱۳، ح ۳۰، احتجاج طبرسی: ج ۲،

ص ۵۴۲، ح ۳۴۴، إعلام الوری: ج ۲، ص ۲۷۰.

۳۴. إعلام الوری طبرسی: ج ۲، ص ۱۸۶ - ۱۹۰، إكمال الدین صدوق: ۲۶۴، ح ۱۱، عیون اخبار الرضا علیه السلام: ج ۱، ص ۵۹، ح ۲۹.

۳۵. سوره بقره: آیه ۱۴۸.

۳۶. احتجاج طبرسی: ج ۲، ص ۴۸۱، ح ۳۲۴، إعلام الوری: ج ۲، ص ۲۴۲، إكمال الدین: ص ۳۷۷، ح ۲، کفایه الاثر: ص ۲۸۱، با مختصر

تفاوتی در الفاظ.

۳۷. اكمال الدین: ص ۳۲۷، ح ۷، غیبه شیخ طوسی: ص ۲۶۱، إلام الوری: ج ۲، ص ۲۳۳، و ینابیع الموده: ج ۳، ص ۳۱۱ با تفصیلی بیشتر به

نقل از امام صادق علیه السلام آورده است.

۳۸. همان طوری که پدرش امیرمؤمنان علیؑ در بقلعه خیبر را با یک دست از جای کند و چندین متر آن طرف تر پرتاب نمود که چهل نفر هم نتوانستند آن را بردارند.
۳۹. إكمال الدین: ص ۳۷۶، ح ۷، غیبه نعمانی: ص ۱۶۸، ح ۹، إعلام الوری طبرسی: ج ۲، ص ۲۴۰.
۴۰. و در بعضی روایات وارد شده است که مدت حکومت حضرت ۳۰۹ (سیصد و نه) سال خواهد بود، به همان مقداری که اصحاب کهف در غار مخفی و غائب بودند. إعلام الوری: ج ۲، ص ۲۹۳، به نقل از غیبه شیخ طوسی، تاج الموالد و دلائل الامامه طبری.
۴۱. هچنین برای حضرت امیر المؤمنین امام علیؑ صلوات الله علیه، خورشید چندین بار از جای خود حرکت کرد و باز گشت، مانند رجوع خورشید در آن هنگامی سر مقدس پیغمبر اکرم بر زانوی امام علیؑ بود؛ و نیز در سر زمین بابل و... که شیعه و سنی در کتابهای خود نگاشته اند و نیز در جلد دوم همین مجموعه اشاره ای شده است.
۴۲. کتاب الغیبه شیخ طوسی ص ۴۷۵، ح ۴۹۸، إعلام الوری طبرسی: ج ۲، ص ۲۹۱، روضه الواعظین: ص ۲۶۴ با تفاوت مختصر در عبارات.
۴۳. عیون اخبار الرضاؑ: ج ۱، ص ۲۷۳، ح ۵.
۴۴. سوره حجر: آیه ۳۶ - ۳۸.
۴۵. تفسیر عیاشی: ج ۲، ص ۲۴۲، ح ۱۴، بحار الانوار: ج ۶۳، ص ۲۵۴، ح ۱۱۶.
۴۶. اثبات الهداه: ج ۳، ص ۷۰۱، ح ۱۴۱، مدینه المعجز: ج ۸، ص ۱۰۶، ح ۲۷۲۱، بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۳۰۳، س ۲۰.
۴۷. إعلام الوری طبرسی: ج ۲، ص ۲۶۵، اصول کافی: ج ۱، ص ۴۳۸، ح ۱۶، غیبه طوسی: ص ۲۸۲، خرائج راوندی: ج ۲، ص ۴۶۴، ح ۹، عیون المعجزات: ص ۱۴۷.
۴۸. اصول کافی: ج ۱، ص ۴۳۴، ح ۵، غیبه طوسی: ص ۲۸۱، ح ۲۳۹، إعلام الوری طبرسی: ج ۲، ص ۲۶۱، الخرائج والجرائح: ج ۱، ص ۴۶۲، ح ۷.
۴۹. غیبه طوسی: ص ۴۶۸، ح ۴۸۵، إعلام الوری: ج ۲، ص ۲۸۷، خرائج: ج ۳، ص ۱۱۷۶، روضه الواعظین: ص ۲۶۳، تلخیص از سه حدیث می باشد.
۵۰. غیبه طوسی: ص ۴۶۷، ضمن ح ۴۸۴، إعلام الوری: ج ۲، ص ۲۸۷.
۵۱. إعلام الوری طبرسی: ج ۲، ص ۲۸۸، روضه الواعظین: ص ۲۶۵.
۵۲. تفسیر عیاشی: ج ۱، ص ۶۴ - ۶۶، ح ۱۷.
۵۳. هدایه الکبری حذینی: ص ۳۷۳، بحار: ج ۵۲، ص ۶۸، ح ۵۴، و ج ۸۱، ص ۳۹۵.
۵۴. هدایه الکبری حذینی: ص ۳۹۸ - ۴۰۰، بحار الانوار: ج ۵۳، ص ۶، ح ۱.

۵۵. امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برای فریادرسی نیازمندان و حضور در مجامع و مکانها به شکلهای مختلف و لباسهای گوناگون ظاهر می گشته است، تا مبدا حضرت را بشناسند همچنین در فریادرسی نسبت به عموم افراد لطف و محبت داشته و دارد، داستان موجود نمونه ای از آنها است. ضمنا حضرت در داستان بعد که ادامه همین داستان است نام صریح خود را در جواب سؤال مطرح فرموده است.
۵۶. الثاقب فی المناقب: ص ۵۹۶، ح ۵۳۸، غیبه طوسی: ص ۲۹۸، ح ۲۵۴، خرائج راوندی: ج ۱، ص ۴۷۰، ح ۱۵، بحار: ج ۵۱، ص ۳۱۸، ح ۴۱.
۵۷. إكمال الدین: ص ۴۵۳، ج ۲۰، الثاقب فی المناقب: ص ۶۰۵، ح ۱، ینابیع المودّه: ج ۳، ص ۳۳۲، ح ۱۰، حلیه الا برار: ج ۵، ص ۲۳۱، ح ۳، مدینه المعاجز: ج ۸، ص ۱۸۳، ح ۲۷۸۱.
۵۸. علل الشرایع: ص ۱۶۱، ح ۳، إثبات الهداه: ج ۳، ص ۴۹۷، ح ۲۶۸، حلیه الا برار: ج ۵، ص ۲۰۷، ح ۳، غیبه نعمانی: ص ۲۳۷، ح ۲۶.
۵۹. إكمال الدین شیخ صدوق: ص ۴۴۳، ح ۱۷، خرائج راوندی: ج ۲، ص ۹۶۱، الثاقب فی المناقب: ص ۶۱۲، ح ۶، إثبات الهداه: ح ۳، ص ۶۷۰، ح ۳۸، بحار: ج ۵۲، ص ۳۱، ح ۲۷.
۶۰. اصول کافی: ج ۱، ص ۵۲۰، ح ۱۳، ارشاد شیخ مفید: ص ۳۵۳، غیبه شیخ طوسی: ص ۲۸۲، ح ۲۴۰، إكمال الدین شیخ صدوق: ص ۴۹۰، ح ۱۳.
۶۱. بنابر این، بزرگانی که خدمت حضرت شرف حضور یافته اند در ابتداء ملاقات، امام زمان سلام الله علیه را نشناخته اند، بلکه پس از جدائی به وسیله علائم و نشانه هائی، آن حضرت را شناخته اند؛ و فرمایش حضرت شامل این افراد نمی شود.
۶۲. غیبت شیخ طوسی: ص ۳۹۵، ح ۳۶۵، إكمال الدین شیخ صدوق: ص ۵۱۶، ح ۴۴، خرائج راوندی: ج ۳، ص ۱۱۲۸، بحار: ج ۵۱، ص ۳۶۰، ح ۷، و ج ۵۳، ص ۳۱۸، س ۳.
۶۳. اشعار از شاعر محترم: آقای میرزای نوغانی خراسانی.
۶۴. اشعار از شاعر محترم: آقای حسان.
۶۵. إكمال الدین مرحوم صدوق: ص ۴۳۴، ح ۱، إعلام الوری طبرسی: ج ۲، ص ۲۱۷.
۶۶. إكمال الدین ص ۴۳۰، ح ۵، غیبه شیخ طوسی: ص ۲۴۴، ح ۲۱۱، إعلام الوری طبرسی: ج ۲، ص ۲۱۷.
۶۷. غیبه طوسی: ص ۴۲۸، ح ۴۰۸، إكمال الدین ص ۳۲۶، ح ۶ و ص ۳۵۰، ح ۴۶، إعلام الوری: ج ۲، ص ۲۳۲، س ۱۴، و ص ۲۳۱، س ۸ و ۲۳۳، با تفاوت.
۶۸. اغیبه طوسی: ص ۴۲۸، ح ۴۰۸، إكمال الدین ص ۳۲۶، ح ۶ و ص ۳۵۰، ح ۴۶، إعلام الوری: ج ۲، ص ۲۳۲، س ۱۴، و ص ۲۳۱، س ۸ و ۲۳۳، با تفاوت.
۶۹. مختصر بصائر الدرّجات: ص ۱۱۷.
۷۰. اشعار از شاعر محترم: مرحوم دکتر قاسم رسا «ره».
۷۱. تفسیر عیاشی: ج ۱، ص ۱۶، بحار الانوار: ج ۸۹، ص ۹۶، ح ۵۸.

۷۲. دعوات راوندی: ص ۲۰۷، ح ۵۶۳.
۷۳. بحار الانوار: ج ۲، ص ۹۰، ح ۱۳، و ۵۳، ص ۱۸۱، س ۳، و ج ۷۵، ص ۳۸۰، ح ۱.
۷۴. بحار الانوار: ج ۵۳، ص ۱۷۸، ضمن ح ۹.
۷۵. بحار الانوار: ج ۵۳، ص ۱۶۳، س ۱۶، ضمن ح ۴.
۷۶. بحار الانوار: ج ۵۳، ص ۱۷۹، ضمن ح ۹.
۷۷. بحار الانوار: ج ۵۳، ص ۱۹۱، ضمن ح ۱۹.
۷۸. بحار الانوار: ج ۵۳، ص ۱۹۳، ضمن ح ۲۱.
۷۹. الدرّۃ الباهره: ص ۴۷، س ۱۷، بحار الانوار: ج ۵۶، ص ۱۸۱، س ۱۸.
۸۰. بحار الانوار: ج ۵۳، ص ۱۷۹، س ۱۴، و ج ۵۵، ص ۴۱.
۸۱. إكمال الدّین: ج ۲، ص ۵۱۰، بحار الانوار: ج ۵۳، ص ۱۹۱.
۸۲. إكمال الدّین: ج ۲، ص ۴۸۴، بحار الانوار: ج ۵۳، ص ۱۸۰.
۸۳. احتجاج: ج ۲، ص ۴۹۷، بحار الانوار: ج ۵۳، ص ۱۷۵.
۸۴. مستدرک الوسائل: ج ۲، ص ۵۱۷، ح ۲۶۰۶.
۸۵. مستدرک ج ۵، ص ۲۴۷، ح ۵۷۹۵.
۸۶. غيبه طوسی: ص ۱۷۷، وسائل الشّيعه: ج ۲۸، ص ۳۵۱، ح ۳۹.
۸۷. بحار الانوار: ج ۵۳، ص ۱۶۵، س ۸، ضمن ح ۴.
۸۸. من لا يحضره الفقيه: ج ۲، ص ۷۴، ح ۳۱۷، وسائل الشّيعه: ج ۱۰، ص ۵۵، ح ۱۲۸۱۶.
۸۹. إكمال الدّین: ص ۴۳۰، ح ۵، وسائل الشّيعه: ج ۱۲، ص ۸۹، ح ۱۵۷۱۷.
۹۰. وسائل الشّيعه: ج ۱۶، ص ۲۴۲، ح ۱۲، بحار الانوار: ج ۵۳، ص ۱۸۴، ح ۱۳ و ۱۴.
۹۱. بحار الانوار: ج ۵۳، ص ۱۷۶، س ۵، ضمن ح ۷، به نقل از احتجاج.
۹۲. وسائل الشّيعه: ج ۲۱، ص ۴۴۲، ح ۲۷۵۳۴.
۹۳. وسائل الشّيعه: ج ۶، ص ۴۹۰، ح ۳، بحار الانوار: ج ۵۳، ص ۱۶۱، ضمن ح ۳.
۹۴. الدرّۃ الباهره: ص ۴۸، س ۳.
۹۵. بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۵۱، س ۴، به نقل از غيبه نعمانی.
۹۶. بحار الانوار: ج ۵۳، ص ۱۹۱، إكمال الدّین: ج ۲، ص ۵۱۱.
۹۷. بحار الانوار: ج ۵۳، ص ۱۸۲، ضمن ح ۱۱.
۹۸. بحار الانوار: ج ۵۳، ص ۱۸۳، ضمن ح ۱۱.
۹۹. بحار الانوار: ج ۵۳، ص ۱۶۱، ضمن ح ۳.

۱۰۰. بحار الانوار: ج ۵۶، ص ۱۶۸، ضمن ح ۴.
۱۰۱. بحار الانوار: ج ۵۵، ص ۱۶، ضمن ح ۱۳، و ص ۸۶، ص ۶۰، ح ۲۰.
۱۰۲. بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۸، ضمن ح ۲۸.
۱۰۳. بحار الانوار: ج ۵۰، ص ۲۲۷، ح ۱، به نقل از احتجاج.
۱۰۴. بحار الانوار: ج ۵۳، ص ۱۹۱، س ۵، ضمن ح ۱۹.
۱۰۵. بحار الانوار: ج ۵۳، ص ۱۹۶، س ۱۲، ضمن ح ۲۱.
۱۰۶. بحار الانوار: ج ۵۳، ص ۱۸۱، س ۲۱، ضمن ح ۱۰.
۱۰۷. بحار الانوار: ج ۵۳، ص ۱۷۹، س ۱۶، ضمن ح ۹.
۱۰۸. بحار الانوار: ج ۵۳، ص ۱۸۱، س ۱، ضمن ح ۱۰.
۱۰۹. بحار الانوار: ج ۵۳، ص ۱۸۱، س ۲۳، ضمن ح ۱۰.
۱۱۰. إكمال الدین شیخ صدوق: ص ۴۴۳، ح ۱۷، بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۱، ضمن ح ۲۷.
۱۱۱. کافی: ج ۴، ص ۱۶۲، ح ۴، فلاح السائل سیّد بن طاووس: ص ۴۶.

فهرست مطالب

۳.....	پیشگفتار.....
۵.....	خلاصه حالات چهاردهمین معصوم: دوازدهمین اختر امامت.....
۷.....	در مدح دوازدهمین اختر امامت.....
۸.....	میلاذ سعادت بخش.....
۱۰.....	فایده عطسه و برخورد با آن.....
۱۱.....	جواب چهل مسئله مشکل از کودکی خردسال.....
۱۳.....	تشخیص حرام و حلال برای کودکی خردسال.....
۱۵.....	ظهور از پشت پرده با خصوصیات.....
۱۶.....	او را نخواهید دید.....
۱۷.....	فقط حجت بر حجت نماز می خواند.....
۱۹.....	مشورت با آینده نگر آگاه.....
۲۰.....	علائم و نشانه های قبل از ظهور نور.....
۲۳.....	حوادث ظهور و خروج نور.....
۲۵.....	قانون پیاده رو و سواره.....
۲۷.....	ظهور نور در مدینه و اعدام دو جنایت کار.....
۲۹.....	تهیه آذوقه لشکر امام زمان.....

- ۳۰ پیراهن یوسف و ابراهیم کجاست؟
- ۳۱ سرزنش در برگرداندن هدایا
- ۳۳ ریگ طلا در طواف کعبه
- ۳۴ خلیفه تمام انبیاء و ائمه در شهر کوفه
- ۳۶ هفده نوع اطلاعات
- ۳۸ خصوصیات حضرت از زبان رسول خدا
- ۴۰ ده هزار نیرو در مقابل میلیاردها
- ۴۲ خصایص حضرت حجت
- ۴۴ مردی کهن سال با شکل جوانی
- ۴۵ شهرسازی و تخریب و کندی حرکت افلاک
- ۴۷ ظهور نور و انتقام از ظالم
- ۴۸ قاتل شیطان کیست؟
- ۴۹ آشنایی به درون و استجاب دعا
- ۵۰ درخواست مطالبات سفارشی
- ۵۱ دریافت وجوهات و تعیین نماینده
- ۵۲ اولین برنامه عملی پس از ظهور و قیام
- ۵۳ جبرئیل اولین بیعت کننده در کعبه الهی
- ۵۴ سیره و روش تشکیل حکومت جهانی

۵۶	خبر از درون میهمان مسافر و پذیرایی
۵۸	نابودی آثار ظالمان و قتل مخالفان بعد از بیان حجت
۶۰	زیارت امام حسین و همراهی با یکی از مخالفین
۶۱	راهنمایی و کمک به حاجی اسدآبادی گم گشته
۶۳	تقسیم عادلانه و حکم بر حقایق مذاهب
۶۵	مهمان نوازی و هدایت
۶۷	جواب نامه و ناراحتی از برگشت هدیه
۶۹	اطلاعیه ای بر غیبت کبری
۷۰	منقبت دوازدهمین ستاره هدایت
۷۲	پنج درس ارزشمند و آموزنده
۷۴	اظهار محبت نسبت به حضرت مهدی
۷۵	چهل حدیث گهربار منتخب
۸۴	یاورقی